

با نام آفریدگار قلم و اندیشه

پک ۲ زبان انگلیسی DLM شامل ۳۸۴۱ فلش کارت می‌باشد که از ۱۰۰۹ آغاز می‌گردد و تا ۴۸۵۰ ادامه می‌یابد. (پک ۱ شامل ۱۰۰۸ فلش کارت می‌باشد و پک ۲ ادامه پک ۱ است). بعید است پس از مطالعه پک ۱ و ۲ در آزمون سراسری لغتی مشاهده کنید که قبلاً در پک های زبان انگلیسی DLM مشاهده نکرده باشید.

نمونه فلش کارت‌های پک‌های اول و دوم را در فایل «دانلود نمونه فلش کارت ها» (ضمیمه پک ۱) ملاحظه فرموده‌اید.

این فایل بخشی از دو کتاب مهم و متفاوتی است که در پک دوم زبان انگلیسی DLM تقدیم شما می‌گردد که بسیار هم مفید و موثر هستند و مطالعه این دو، جهش زیادی را در درصد شما باعث خواهد شد و دید جدیدی را نسبت به سوالات کنکور ایجاد خواهد کرد.

بخشی از کتاب «درک مطلب» و بخشی از کتاب «گرامر» به عنوان نمونه در ادامه تقدیم شده است:

DLM یعنی جهش

یعنی تحول



Feel the difference

READING COMPREHENSION
MA ENTRANCE EXAMS



Hamid Farid

* به نام پروردگار فرید *

در این کتاب قصد داریم مهارت های پاسخ به سوالات درک مطلب را در شما افزایش دهیم، برای پاسخ به سوالات درک مطلب نیاز دارید که:

اول: تسلط خوبی بر واژگان انگلیسی داشته باشید. (که آن دیگر برای شما مطرح نیست، چرا که با مطالعه ی اصولی پک های زبان DLM تسلط شما بر واژگان عالی خواهد بود.)
و دوم: بر انواع سوالات و روش های پاسخ به هر یک، ساختارهای مهم، کلمات کلیدی سوالات و متن ها اشراف داشته باشید. (که با پیش رفتن در این کتاب محقق خواهد شد.)

- در **بخش اول** این کتاب شما با انواع سوالات، کلمات به کار رفته در هر کدام از آن ها، نمونه های پیشین این سوالات در آزمون ها، و روش های پاسخ به آن ها آشنا می شوید.

- در **بخش دوم** کلمات و ترکیب های مهم در درک مطلب، و ساختارهایی که در درک مطلب اهمیت دارند با مثال هایی به دقت انتخاب شده، معرفی شده اند.

- و در **بخش سوم** کارگاه ترجمه ای شامل نکاتی چند برای درک بهتر مطالب آورده شده است.

- بخش **چهارم** شامل هشت آزمون درک مطلب است به همراه ترجمه ی متون و سوالات، پاسخ سوالات، و نحوه ی پاسخ به سوالات.

- بخش **پنجم** هفت متن برای مرور ساختارها و واژه ها ارائه شده است، که ابتدا بایستی آن ها را برای خود ترجمه کنید و بعد آن را با ترجمه ی داده شده مقایسه فرمایید. (این بخش را بعد از مطالعه ی فلش کارت شماره ی ۳۰۰۰ انجام دهید.)

همواره به یاد داشته باشید که:

* فهم سوال نیمی از جواب است *

اول نکات کلی:

※ به یاد داشته باشید که برای پاسخ به سوالات آزمون زبان شما هیچ نیازی به دانش قبلی ندارید، و بر اساس اطلاعاتی که در متن بیان می شود سوالات را می توان پاسخ گفت؛ زیرا آنچه قرار است آزموده شود، درک مطلب، دانش واژگان، و دانش دستور زبان شماست، نه دانش مدیریتی و اطلاعات عمومی شما. حتی اگر دانش قبلی در مورد چیزی دارید باید محتاط تر عمل کنید، زیرا پاسخ صحیح سوالات همواره بر اساس متن است.

(البته در مورد آزمون دانشگاه آزاد چنین نیست و شما باید دانش قبلی تئوری های مدیریت را نیز داشته باشید! در این آزمون دانش زبانی شما به همراه دانش تئوری ها به صورت همزمان مورد آزمون قرار می گیرد!)

※ معمولاً گزینه ها با استفاده از کلماتی غیر از کلمات به کار رفته در متن (مثلاً مترادف کلمات) به بیان مطالب متن می پردازند. (پس مترادف ها و متضادهای فلش کارت های DLM را خوب یاد بگیرید.) (خوب یعنی خوب؛ مثلاً در آزمون گروه مدیریت سال ۱۳۹۲ که در بهمن ماه ۱۳۹۱ برگزار شد، ۱۱ سوال از ۱۵ سوال درک مطلب صرفاً به آزمون دانش واژگان و مترادف های شما می پرداخت، نه درک مطلب!)

※ به طور کلی ساختار یک متن معمولاً به یکی از صورت های زیر است:

- ❖ گاهی به بیان قسمت های مختلف یک چیز می پردازد.
- ❖ گاهی به مقایسه ی دو یا چند چیز می پردازد.
- ❖ گاهی یک چیز بیان می شود و سیر تاریخی آن گفته شده و یا برای آن مثال هایی ارائه می شود.
- ❖ گاهی نویسنده در متن از چیزی طرفداری می کند و گاهی به بیان مخالفت خود با چیزی می پردازد.

پس به کلماتی که در بخش های مختلف این کتاب برای مقایسه، نتیجه گیری، طرفداری، و مخالفت معرفی شده، دقت کنید.

بخش اول: انواع سوالات

(۱) سوالاتی که ایده ی کلی متن و/ یا بهترین عنوانی که برای متن می توان انتقاپ کرد را از شما می پرسند.

به کلمات زیر دقت کنید:

main	اصلی
topic	عنوان
discuss	بحث کردن، مطرح کردن
subject	موضوع
point	نکته
passage	متن
above	بالا
following	ذیل، بعدی، زیر
mainly	عمدتا
second	دومین
third	سومین
preceding	قبلی، پیشین
title	عنوان
appropriate	مناسب
central idea	ایده ی اصلی
the best	بهترین
primarily	عمدتا
author, writer	نویسنده
concern	مربوط بودن، سر و کار داشتن
probably	شاید
would be	خواهد بود، است
first, initial, opening	اولین
last, concluding, closing, eventual, final	آخرین
paragraph	پاراگراف

قبل از این که بخواهید حتی یک جمله از بقیه ی این متن را بخوانید، حتما کلمات ناآشنای جدول قبل را حفظ کنید.

حفظ کردید؟! اگر نه————وز حفظ نکردید، برگردید و این کار را انجام دهید.

حالا به انواع سوالاتی که تا به حال در آزمون های گروه مدیریت، مدیریت اجرایی و MBA (سراسری و پیام نور) استفاده شده می پردازیم:

What would the best topic be for the above passage?

بهترین عنوان برای متن بالا چیست؟

What would the possible topic be for the above passage?

یک عنوان ممکن برای متن بالا چیست؟

What does the passage mainly discuss?

این متن به طور عمده چه چیزی را بیان می کند؟

The best title for the passage would be.....

بهترین عنوان برای این متن است.

The main idea of the passage is that

ایده ی اصلی متن است.

The passage is mainly concerned with

این متن عمدتا با سرو کار دارد.

Which of the following is the best title for the passage?

کدامیک از موارد زیر بهترین عنوان برای این متن است؟

The passage is mainly about

این متن عمدتا مربوط به است.

What is the main idea of the passage?

ایده ی اصلی این متن چیست؟

What is the author's main point in the passage?

نکته ی اصلی (مورد نظر) نویسنده در این متن چیست؟

Which of the following would be the best title for the passage?

کدامیک از موارد زیر بهترین عنوان برای این متن است؟

With what is the author primarily concerned?

نویسنده به چه چیزی بیشتر پرداخته است؟

What is the most appropriate title for the above passage?

مناسب ترین عنوان برای متن بالا چیست؟

The passage mainly discusses

این متن به طور عمده را بیان می کند.

The passage is primarily concerned with

این متن به طور عمده به مربوط است.

The author's main point is that

نکته ی اصلی (مورد نظر) نویسنده این است که

Which of the following best states the central idea of the passage?

کدامیک از گزینه های زیر ایده ی اصلی متن را بیان می کند؟

خب حالا چه کنیم؟

الان یک چیز باید یاد بگیرید که از تمام کلمات بالا مهم تر است. آن را در دو مستطیل پایین

آورده ام.



یا

خب دیدید؟ بله، دراین نوع سوالات **همین سفیدی کاغذ** راهنمای ماست.

همین فاصله ای که اول هر پاراگراف وجود دارد (تورفتگی اول پاراگراف ها، و / یا فاصله ی بین

پاراگراف ها.) همین سفیدی کاغذ به ما اشاره می کند که:

وقتی یکی از سوالات نوع اول را دیدیم، جمله ی اول هر پاراگراف (یعنی بلافاصله بعد از این سفیدی ها) را بخوانیم. (یادمان باشد: جمله ی اول، نه خط اول. ممکن است این جمله نیم خط باشد، یا یک خط، و یا حتی چند خط. اولین جمله یعنی از اول پاراگراف تا اولین نقطه.) مثلاً اگر متن مقابل ما سه پاراگراف دارد، سه جمله ی اول هر کدام از پاراگراف ها را بخوانیم و با در نظر گرفتن همه ی آنها پاسخ صحیح را (یعنی پاسخی که همه ی آن جمله ها را شامل می شود) انتخاب کنیم. یعنی اینکه ما اغلب به بقیه ی متن کاری نداریم مگر اینکه از این جملات اول پاراگراف ها نتوانیم پاسخ صحیح را انتخاب کنیم. آن وقت می رویم سراغ جمله ی اول متن. اگر آن هم نشد، جمله ی آخر پاراگراف اول.

راستی اگر متن فقط یک پاراگراف بود (مثل متن سوم آزمون مدیریت سال ۱۳۸۸) بایستی کل متن را بخوانید تا ببینید بیشتر درباره ی چه سخن می گوید.

به متن زیر دقت کنید:

☐ The definition of task analysis varies depending on the purpose for it and the context in which it is performed. Similarly, purposes for conducting task analyses vary, from using the process as an aid in designing job descriptions to using it to develop effective tools for human-computer interaction.

☐ Task analysis is a way of assessing what people, machines, or a combination thereof do and why they do it. Analyses examine how and where specific information flows, how it is modified at various stages, who performs those modifications, and whether he, she, or it is the appropriate vehicle for efficient and effective completion of those tasks.

Task analysis is also studied in relation to group support systems (GSS). This type of analysis does not focus on the study of all tasks, but on those tasks typically encountered in organizational decision-making groups.

همانطور که مشاهده می کنید، دو سبک مختلف قالب پندی برای تفکیک پاراگراف ها می تواند مورد استفاده قرار گیرد. یا اول هر پاراگراف جدید تو رفتگی دارد (مثل پاراگراف اول و دوم این متن)، و یا فاصله ای بین پاراگراف جدید با پاراگراف قبلی لحاظ می شود. (مثل پاراگراف سوم این متن)

What would the best topic be for the above passage?

- (1) Task Analysis (2) Assessing People and Machines
(3) Group Support Systems (4) Decision Making Groups

برای یافتن پاسخ بیاید جملات اول هر پاراگراف را ترجمه کنیم:

The definition of task analysis varies depending on the purpose for it and the context in which it is performed.

تعریف تجزیه و تحلیل وظیفه براساس هدف آن و زمینه ای که در آن انجام می گیرد، تغییر می کند.

Task analysis is a way of assessing what people, machines, or a combination thereof do and why they do it.

تجزیه و تحلیل وظیفه روشی برای ارزیابی آنچه افراد، ماشین ها، و یا ترکیبی از این دو انجام می دهند، و اینکه چرا آنرا انجام می دهند می باشد.

Task analysis is also studied in relation to group support systems (GSS).

تجزیه و تحلیل وظیفه همچنین در رابطه با سیستم های پشتیبانی گروه ها (GSS) مطالعه می شود.

چیزی که در هر سه جمله وجود دارد تجزیه و تحلیل وظیفه است؛ پس گزینه ی یک پاسخ صحیح می باشد. پاسخ: گزینه ی یک

خیلی دقت کنید:

گاهها به جای پرسیدن عنوان مناسب یا ایده ی اصلی برای "متن"، سوال را به یک "پاراگراف" محدود می کنند. خیلی دقت کنید که در این صورت فقط آن پاراگراف را خوانده و سوال را فقط با توجه به آن پاراگراف پاسخ گوئید. مثلا می پرسند:

The third paragraph mainly discusses

پاراگراف سوم به طور عمده را مطرح می کند.

The second paragraph is mainly about

پاراگراف دوم عمدتا درباره ی است.

What is the last paragraph mainly about?

پاراگراف آخر عمدتا در مورد چیست؟

(شما هم عادت کنید زیر کلمات کلیدی سوالات یا متن خط بکشید.)

There are a number of changes to organizational structures that influence how many managers are at each level of the organizational hierarchy, and what tasks they perform each day.

Organizational structures can be described by the number of levels of hierarchy; those with many levels are called "tall" organizations. They have numerous levels of middle management, and each manager supervises a small number of employees or other managers. That is, they have a small span of control. Conversely, "flat" organizations have fewer levels of middle management, and each manager has a much wider span of control.

According to the passage it is **NOT TRUE** that _____.

- (1) Managers in tall organizations have a small span of control
- (2) Tall organizations have many levels of middle management
- (3) Organizational structures can be explained by the number of levels of hierarchy
- (4) Managers in flat organizations have a small span of control

پاسخ گزینه ی چهار. به راحتی با مقایسه ی گزینه های ۱ و ۴ میشود حدس زد که یکی از آنها باید درست باشند. بر اساس متن گزینه ی ۱ صحیح است، و گزینه ی چهار غلط؛ ولی دقت کنید: **همین گزینه ی غلط دوست داشتنی پاسخ صحیح ما می باشد.**

به عنوان تمرین در یک برگه ی سفید متن بالا را برای خود ترجمه کنید و متن نوشته شده ی خود را با ترجمه ای که در پایین آورده شده مقایسه کنید. سپس ترجمه ی متن را با متن انگلیسی مقایسه فرمایید. سعی کنید ساختار جمله ها را تشخیص دهید.

تغییراتی چند در ساختارهای سازمانی وجود دارند که تعداد مدیران در هر سطح هرم سازمانی، و کارهایی که آنها هر روز انجام می دهند را تحت تاثیر قرار می دهند. ساختارهای سازمانی را می توان با تعداد سطوح هرم توصیف کرد؛ آنهایی که سطوح زیادی دارند سازمان های "بلند" خوانده می شوند. آنها تعداد زیادی سطوح مدیران میانی دارند، و هر مدیر بر تعداد کمی از کارکنان و یا سایر مدیران نظارت می کند. یعنی، آنها دارای حیطه ی نظارت کمی هستند. بر عکس، سازمان های "تخت" تعداد کمتری از سطوح مدیران میانی را دارا می باشند، و هر مدیر حیطه ی نظارت بسیار وسیع تری را دارد.

(۴) سوالاتی که نیازمند یافتن لغت خاصی در متن است.

سوالات نوع چهارم بیشترین درصد انواع سوالات را در سال های اخیر داشته اند. باید تمرین کنید که یک واژه ی خاص (واژه ی کلیدی متن سوال) را تشخیص داده و سپس در متن پیدا کنید تا شما را به جایی که می توانید پاسخ را در آن بیابید، راهنمایی کند. در آزمون کلمات کلیدی هر پاراگرافی را که می خوانید، در کنار آن یادداشت کنید. (۲ یا ۳ کلمه)

فاصله ی مناسب چشم با متن کمک شایانی در افزایش سرعت یافتن لغت خاصی در متن می کند. تمرین هایی نیز برای افزایش میدان دید و سرعت یافتن لغات در یک متن وجود دارد:

در جدول زیر سعی کنید کلمه ی مانند کلمه ی سمت چپ را به سرعت پیدا کنید.

let	jet	net	bet	set	set	pet	set	let	set
shame	fame	game	blame	flame	shame	name	same	same	fame
nation	notion	notion	lotion	notion	motion	fiction	nation	diction	notion
feet	feed	seed	read	reed	foot	lead	head	feet	weed

در جدول زیر در هر سطر دور دو واژه ای که با بقیه فرق دارند خط بکشید. فقط مرکز نگاه خود را روی دو ستون وسط نگاه دارید.

met	met	net	met	met	pet	met	met	met	met
name	name	name	name	name	fame	name	name	name	game
notion	notion	lotion	notion	notion	notion	notion	nation	notion	notion
feed	feed	feed	food	feed	feed	feed	feet	feed	feed

با فاصله ی چهل سانتی متر به این صفحه نگاه کنید. کلمات و ترکیبات زیر را فقط با نگاه به خط وسط بخوانید.

manager
supply and demand
sales
evaluation
grow
unity of command
faghat vasat ro negah konid!
foot
What is the last paragraph
mainly about?
according to the passage
in tamrin baraye afzayeshe
meidane dide shomast
Karshenasi Arsahd
ba komake DLM

17

مثالی دیگر. ببینید که از یک متن کوچک چند سوال استنباطی می توان طرح کرد:

Tomorrow is the first day of registration. Those, whose last names begin with a, b, c, d, or e, must apply tomorrow. Those, whose initials are f, g, h, i, j, k, l, m, n, or o, are to apply the day after tomorrow. And those, whose initials are p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, or z are asked to apply in three days, i.e. on Thursday.

به ترجمه ی متن دقت کنید:

فردا اولین روز ثبت نام است. کسانی که حرف اول نام خانوادگی آن ها یکی از حروف a, b, c, d, و یا e می باشد باید فردا اقدام کنند. کسانی که حرف اول نام خانوادگی آن ها یکی از حروف n, m, l, k, j, i, h, g, f, و یا o می باشد، بایستی پس فردا اقدام کنند. و از کسانی که حرف اول نام خانوادگی آن ها یکی از حروف p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, و یا z می باشد، خواسته می شود که سه روز بعد، یعنی روز پنجشنبه اقدام نمایند.

We can understand from the passage that a Mr. John Smith is to apply for the registration _____.

- (1) today
- (2) tomorrow
- (3) the day after tomorrow
- (4) in three days

ما از متن می توانیم بفهمیم که آقای John Smith نامی بایستی _____ برای ثبت نام اقدام نماید.

(۱) امروز (۲) فردا (۳) پس فردا (۴) بعد از سه روز

پاسخ: در متن هیچ اشاره ای به نام خاصی نشده است. اما با توجه به سوال، از آنجا که نام خانوادگی آقای اسمیت با حرف S آغاز می شود، او بایستی سه روز بعد اقدام کند. پس گزینه ی چهار صحیح است.

It can be inferred from the passage that _____.

- (1) Mrs. Mary Stone is to apply the day after tomorrow.
- (2) Miss Nicole Copper is to apply on Wednesday.
- (3) Mr. Bill Gates is expected to apply the day after tomorrow.
- (4) Ms. Alice Merkel is to apply on Thursday.

از متن می توان برداشت کرد : _____.

(۱) خانم Mary Stone بایستی پس فردا اقدام کند.

(۲) دوشیزه Nicole Copper بایستی روز چهارشنبه اقدام کند.

(۳) آقای Bill Gates بایستی پس فردا اقدام کند.

(۴) خانم Alice Markel بایستی روز پنجشنبه اقدام کند.

خانم Stone چون حرف اول خانوادگی اش S می باشد، بایستی سه روز بعد اقدام کند، نه پس فردا. دوشیزه Copper که نام خانوادگی اش با حرف C آغاز می شود، فردا باید اقدام کند، نه چهارشنبه (=پس فردا). خانم Merkel هم با توجه به حرف اول خانوادگی اش بایستی پس فردا (=چهارشنبه) اقدام کند نه پنجشنبه. پس تنها گزینه ی صحیح گزینه ی ۳ است زیرا آقای Gates که حرف اول نام خانوادگی اش G می باشد، بایستی پس فردا برای ثبت نام اقدام کند. به این سوال خیلی دقت کنید:

Which of the following is **NOT** true according to the passage?

- (1) Mr. Alex Parker may meet Mr. George Walker on the day of his registration.
- (2) Mrs. Sarah Robbins is to apply for the registration on Thursday.
- (3) Mr. Richard Scott can't apply for the registration on Thursday.
- (4) No one is expected to apply for the registration today.

کدامیک از موارد زیر بر اساس متن درست نیست؟

(۱) آقای Alex Parker ممکن است آقای George Walker را در روز ثبت نامش ببیند.

(۲) خانم Sarah Robbins بایستی روز پنجشنبه برای ثبت نام اقدام کند.

(۳) آقای Richard Scott نمی تواند روز پنجشنبه برای ثبت نام اقدام کند.

(۴) هیچ کس قرار نیست امروز برای ثبت نام اقدام کند.

گزینه ی یک می گوید آقای Parker ممکن است آقای Walker را در روز ثبت نام خود ملاقات کند. با توجه به حرف اول نام خانوادگی هر دو متوجه می شویم، هر دوی آنها در روز سوم بایستی ثبت نام کنند؛ پس امکان ملاقات آن ها وجود دارد و گزینه ی یک مطلب کاملاً درستی است. اما سوال از ما گزینه ی غلط را می خواهد، پس گزینه ی یک چون درست است، نادرست است. گزینه ی دو نیز مطلب درستی است. گزینه ی چهار نیز کاملاً درست است. پس گزینه ی غلط دوست داشتنی ما، همان گزینه ی ۳ می باشد.

(نگران نباشید؛ از این جور سوالات استنباطی در کنکور خیلی کم می آید. در ضمن معمولاً فقط یک گزینه ی صحیح دارد، و سه گزینه ی دیگر نادرست می باشند).

در ضمن ممکن است، علت آوردن یک مثال، دلیل انجام یک کار، و چگونگی انجام یک کار مورد سوال قرار گیرد. سوالاتی که نیازمند استنباط است.

پاراگراف بعد از این متن احتمالاً در مورد چه چیزی خواهد بود؟

(۱) تعریفی از تئوری Z

(۲) یک مقایسه بین تئوری Z و تئوری X

(۳) مقدمه ای بر تئوری X و تئوری Y

(۴) توضیح مفصلي از تئوری Z

خب با توجه به جمله ی آخر متن، به راحتی می توان گزینه ی صحیح، یعنی گزینه ی سه را انتخاب کرد.

در یک نگاه:

(۱) سوالاتی که ایده ی کلی متن و/ یا بهترین عنوانی که برای متن می توان انتخاب کرد را از شما می پرسند.

(۲) سوالاتی که نیازمند انتخاب جواب غلط است!

(۳) سوالاتی که مترادف/ متضاد/ یا کلمه ی دارای ارتباط معنایی نزدیک به یکی از واژگان به کار رفته در متن را می خواهد.

(۴) سوالاتی که نیازمند یافتن لغت خاصی در متن است.

(۵) سوالاتی که استنباط شما را می سنجند. (مطالب به طور غیر مستقیم بیان شده)

(۶) سوالاتی که مرجع ضمایر را می پرسند.

(۷) سوالاتی که درستی مطلبی را با توجه به متن از شما می پرسند.

(۸) سوالاتی که از شما معنای (پاراگراف یا شماره ی خط / خطوط) شرح یک موضوع را می پرسند.

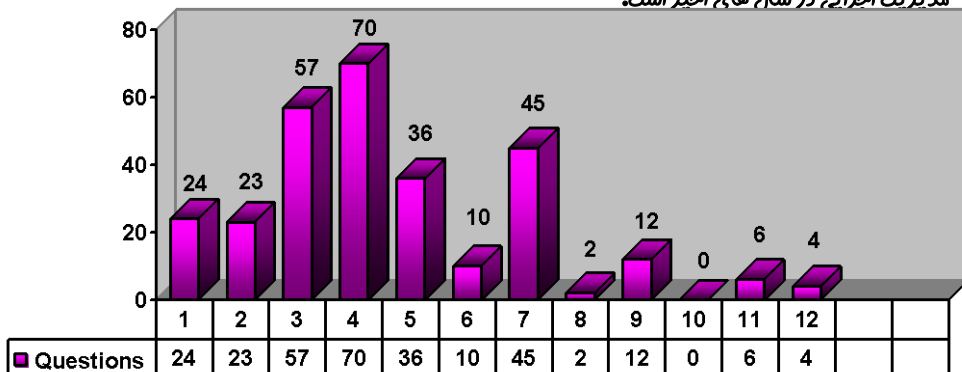
(۹) سوالاتی که هدف نویسنده / متن را می پرسند.

(۱۰) سوالاتی که رشته ی مربوط به متن را می پرسند.

(۱۱) سوالاتی که نظر نویسنده را در مورد چیزی می پرسند (مثلاً آیا موافق یک مطلب است یا مخالف).

(۱۲) سوالاتی که در مورد آنچه پیش یا پس از متن احتمالاً بوده می پرسند.

* نمودار زیر پیاپی تعداد هر یک از انواع سوالات پیش گفته، از تعداد ۲۶۶ سوال آزمون های گروه مدیریت و مدیریت اجرایی در سال های اخیر است.



دقت کنید که بعضا سوال ها در دو گروه می توانند قرار گیرند.

بخش دوم: کلمات و ساختارهای مهم

* در یک تقسیم بندی ساده بیايد کلمات را به سه دسته تقسيم کنیم: کلمات سیاه، کلمات سفید، و کلمات خاکستری!

کلمات سفید مانند: همیشه، همه، کل، تماما، كاملا، حتما، و ...

کلمات سیاه مانند: هرگز، هیچ وقت، هیچ، اصلا، و ...

کلمات خاکستری مانند: گاهی اوقات، اغلب، شاید، معمولا، ممکن است، و...

همیشه در برخورد با کلمات سیاه و سفید سخت گیر باشید. آن ها معمولا در پاسخ های صحیح به کار نمی روند. **گاهی اوقات** با دقت به همین کلمات گزینه هایی حذف می شوند.

* قیود از هر نوع (تکرار، تشدید، و ...) در متن و به خصوص در سوالات به حذف گزینه ها کمک "شایانی" می کنند.

قید به منزله ی چارچوبی برای یک جمله، فعل، یا صفت است. با شناخت و توجه به این چارچوب، گزینه هایی که خارج از چارچوب جمله ی مورد نظر باشند را به راحتی حذف می کنیم. توجه به قیود باعث می شود "گاها" دو و حتی سه گزینه ی نادرست حذف شوند، که کار انتخاب گزینه ی صحیح را برای ما آسان تر می کند.

معمولا گزینه هایی که در آن ها قیودی به کار رفته که قطعیت کمتری دارند (خاکستری ها) احتمال بیشتری دارد گزینه ی صحیح باشند.

به کلمات زیر دقت کنید:

never (-)	هرگز
seldom (-)	به ندرت
rarely (-)	به ندرت
scarcely (-)	به ندرت
hardly (-)	به زحمت، به ندرت
occasionally	گاهی اوقات
every now and then	گاهی اوقات
every now and again	گاهی اوقات

sometimes	گاهی اوقات
usually	معمولا
often	اغلب
always	همیشه
once	یک بار
twice	دو بار
three times	سه بار
at times	گاهی اوقات
very	خیلی
fortunately	خوشبختانه
unfortunately	بدبختانه، متاسفانه
luckily	خوشبختانه
unluckily	بدبختانه
certainly	مطمئنا
surely	مطمئنا، حتما
pretty	خیلی، کاملا
lately = recently	اخیرا
mostly = chiefly	اکثرا، عمدتا
nearly = almost	تقریبا
rightly = justly, correctly	به درستی
shortly = soon, briefly	به زودی
badly	به صورتی بد، شدید (-)
somehow	به نوعی
eventually	نهایتا، در پایان
in the end	در پایان
finally	نهایتا، در پایان، سرانجام
ultimately	نهایتا، سرانجام

afterwards	سپس، بعد از آن
immediately	فورا، بلافاصله
at once	فورا، بلافاصله
right away	فورا، بلافاصله
yet	هنوز
still	هنوز
just	همین الان، فقط
continually	به طور مستمر
frequently	به طور متناوب
periodically	به طور دوره ای
repeatedly	به طور تکرار شونده
respectively	به ترتیب (ذکر شده)
hardly ever = never	هرگز
actually = in fact	در واقع
really	واقعا
apparently	ظاهرا
clearly	به طور واضح
evidently	به طور واضح
obviously	به طور واضح
presumably	احتمالا
probably	احتمالا
undoubtedly	بدون شک
definitely	به طور قطع، مطمئنا
perhaps, possibly	شاید، ممکن است
surely	مطمئنا
absolutely	کاملا، به طور مطلق
almost	تقریبا

barely	به زحمت، به زور، به ندرت
completely	کاملا
enough	کافی
entirely	کاملا
extremely	خیلی زیاد
fairly	تقریبا
much	زیاد
only	فقط
just	درست، فقط
simply	فقط، صرفا
solely	فقط
merely	فقط
so	زیاد، آنقدر
too (-)	خیلی
effectively	به طور موثر
efficiently	به طور کارا
quite	کاملا
when	هنگامی که
where	جایی که
every other day	یک روز در میان
typically	عموما، نوعا
accurately	دقیقا
consequently	در نتیجه
initially	در ابتدا
conversely	به طور معکوس، بر عکس
frequently	بارها، خیلی اوقات
precisely = exactly	دقیقا

توجه به قید ها هم در متن اهمیت دارد، هم در سوالات؛ چرا که گزینه ای و/ یا گزینه هایی فقط به خاطر یک قید می تواند به راحتی حذف شود. به متن زیر دقت کنید:

Business-to-business markets include business and organizational customers who buy goods and services for purposes other than for personal consumption.

Business and organizational customers are usually few in number, may be geographically concentrated, and often purchase higher priced products in larger quantities.

According to the passage it is **TRUE** that _____.

(1) Business and organizational customers are **always** few in number

(2) Business and organizational customers often purchase higher priced products in larger quantities

(3) Business and organizational customers are **always** geographically concentrated

(4) Business and organizational customers often purchase lower priced products in larger quantities.

به راحتی با توجه به گزینه ها، دو گزینه ی ۱ و ۳ به خاطر قید بسیار سفید **always** حذف می شوند (البته با توجه به متن). گزینه ی چهار به خاطر اشتباه بودن (**lower**) حذف می شود. پس پاسخ صحیح گزینه ی ۲ می باشد.

نکات برخی از قیود جدول قبل: در زیر هر جمله ترجمه ی آن را بنویسید و بعد با ترجمه ی ارائه شده مقایسه فرمایید. این کار را حتما حتما انجام دهید.

at once , once

به این جمله دقت کنید:

Once you have determined that a meeting is necessary, you must decide who should participate in that meeting.

once = when

هنگامی که شما مصمم شده اید که یک جلسه لازم است، شما باید تصمیم بگیرید چه کسانی باید در آن جلسه شرکت کنند.

It is usually not possible to do all of your plans **at once**.

معمولا نمی توان **به یک باره** تمامی برنامه ها را انجام داد.

Most companies have a formal performance appraisal system in which employee job performance is rated on a regular basis, usually **once** a year.

اکثر شرکت ها یک سیستم ارزیابی عملکرد رسمی دارند که در آن عملکرد شغلی کارکنان بر اساس یک مبنای قاعده مند (به صورت منظم)، معمولا هر سال **یک بار**، رتبه بندی می شود.

too و so

به این دو جمله دقت کنید:

Then the decision becomes **too** complicated for customers.

آنگاه این تصمیم برای مشتریان **بسیار** پیچیده خواهد شد.

=

Then the decision becomes **so** complicated that customers **can't** decide.

آنگاه این تصمیم **چنان** پیچیده خواهد شد که مشتریان نخواهند توانست تصمیم گیرند.

همانطور که می بینید در این جمله، **too** مفهوم منفی دارد. ولی دقت کنید که **too** می تواند به

معنای **همچنین** نیز به کار رود. به جمله ی زیر نگاه کنید:

To do that plan right, the ways you do business will need to change and the ways people do their jobs will need to change **too**.

برای انجام درست این برنامه، راه هایی که شما کسب و کار انجام می دهید نیازمند تغییر خواهد بود و راه هایی که افراد کارهایشان را انجام می دهند **نیز** نیاز به تغییر خواهند داشت.

so نیز می تواند به معنای بنابراین به کار رود. به متن زیر دقت کنید:

Consumer behavior essentially refers to how and why people make the purchase decisions they do.

Marketers strive to understand this behavior **so** they can better formulate appropriate marketing stimuli that will result in increased sales and brand loyalty.

※ اعداد، کسر ها، درصد ها، سال ها، دهه ها، قرن ها:

1	first	1 st		
2	second	2 nd	couple	1/2 = half pair = two
3	third	3 rd	a couple of (3-9)	1/4 = a quarter
4	fourth	4 th		
5	fifth	5 th		
6	sixth	6 th		
7	seventh	7 th		
8	eighth	8 th		
9	ninth	9 th		
10	tenth	10 th		
11	eleventh	11 th		
12	twelfth	12 th	a dozen	teens (teenagers) 13-19
13	thirteenth	13 th	a baker's dozen	
14	fourteenth	14 th		
15	fifteenth	15 th		
16	sixteenth	16 th		
17	seventeenth	17 th		
18	eighteenth	18 th		
19	nineteenth	19 th		
20	twentieth	20 th	score	
21	twenty-first	21 st		
22	twenty- second	22 nd		
23	twenty-third	23 rd		
24	twenty-fourth	24 th		
25	twenty-fifth	25 th		
26	twenty-sixth	26 th		
27	twenty-seventh	27 th		
28	twenty-eighth	28 th		
29	twenty-ninth	29 th		
30	thirtieth	30 th		
31	thirty-first	31 st		
32	thirty-second	32 nd		
33	thirty-third	33 rd		
34	thirty-fourth	34 th		
35	thirty-fifth	35 th		
100	a hundredth	100 th		
1000	a thousandth	1000 th		
1.000.000	a millionth	1.000.000 th		

another, the other

Why did one set of companies become truly great performers while **the other** set remained only good?

چرا دسته ای از شرکت ها واقعا عملکرد عالی دارند در حالی که دسته ای **دیگر** فقط در حد خوب باقی می مانند؟

Sharing of information between units of a large firm allows knowledge gained in one business unit to be applied to problems in **another** unit.

به اشتراک گذاشتن اطلاعات بین واحدهای یک شرکت بزرگ، امکان می دهد که دانش کسب شده در یک واحد کسب و کار برای (حل) مشکلات واحدی **دیگر** به کار برده شود.

On the other hand

On the other hand, such organizations clearly have an advantage over the other types of organizations.

از طرف دیگر چنین سازمان هایی مشخصا امتیازی نسبت به دیگر انواع سازمان ها دارند.

save, but, except, other than

Online bill payments can **save** the consumer time and money.

پرداخت قبوض به صورت آنلاین می تواند در وقت و پول مشتریان را **صرفه جویی کند**.

All the documents were found **save** one.

تمامی اسناد **به جز** یکی پیدا شدند.

Each country had one commissioner **except** for the five countries that had two.

هر کشوری یک نماینده داشت، **به جز** پنج کشور که هر یک دو نماینده داشتند.

A leader's ability to influence others may be based on a variety of factors **other than** his or her formal authority or position.

توانایی یک رهبر برای تاثیرگذاری بر دیگران ممکن است بر مبنای عوامل گوناگونی **غیر از** اختیار رسمی و یا منصب وی باشد.

These systems assist in all **but** the last two steps of this process.

این سیستم ها در تمامی مراحل **غیر از** دو مرحله ی آخر کمک می کنند.

in spite of, despite

In spite of practical recommendations to not let emotions play a part in decision making, emotions do come into play because the decision maker cares about the consequences that may occur as a result of any decision made.



علی رغم توصیه های عملی مبنی بر اجازه ندادن به احساسات هنگام تصمیم گیری برای اینکه نقشی بازی کنند، احساسات نقش خود را **بازی خواهند کرد** زیرا تصمیم گیرنده به نتایج هر تصمیم گرفته شده اهمیت می دهد.

In spite of the rapid growth of marketing research, many companies still fail to use it sufficiently or correctly.



بر خلاف رشد سریع تحقیق بازاریابی، بسیاری از شرکت ها هنوز نتوانسته اند آن را با موفقیت و درست به کار بندند.

Despite e-mail's many advantages, there are several problems associated with the increased use of e-mail in business.



علی رغم بسیاری از مزایای ایمیل ها، مشکلات چندی در رابطه با استفاده ی رو به افزایش ایمیل در کسب و کار وجود دارد.

Managers must select between different alternatives and **thus** require information about the organization and its environment.

The question to be answered or the problem to be solved must first be clearly defined. Questions to be answered could be very specific or extremely broad. **The more specific** the questions, **the easier** it will be to answer the research questions. There might be hypotheses that could be tested scientifically. **Once** the questions to be answered are clearly defined then the value of the research must be assessed. Clearly, **if** the costs of performing the research project exceed the value that the research will provide, then the project should not be continued.



مدیران بایستی بین گزینه های مختلف انتخاب کنند و در نتیجه به اطلاعاتی در مورد سازمان و محیط آن نیاز دارند. سوالی که قراراست پاسخ داده شود، یا مسئله ای که قراراست حل شود بایستی در ابتدا به طور واضح تعریف شوند. سوالاتی که قراراست پاسخ داده شوند می توانند بسیار خاص و معین، و یا بسیار گسترده و کلی باشند. هر چه این سوالات خاص تر باشند، (آنگاه) پاسخ به سوال تحقیق آسان تر خواهد بود. هنگامی که سوالاتی که قراراست پاسخ داده شوند به طور واضح تعریف شده باشند، ارزش تحقیق بایستی تعیین شود. واضح است که، اگر هزینه های انجام تحقیق از ارزشی که این تحقیق فراهم می کند بیشتر شود، آنگاه پروژه نبایستی ادامه یابد.

the + superlative adj. (با صفت عالی)

For a business owner, the process of obtaining venture capital begins with a formal proposal. **The most important** element of this proposal is a detailed business plan describing the company's goals and strategies.

برای صاحب یک کسب و کار، پروسه ی جذب سرمایه ی پولی با یک پیشنهاد رسمی شروع می شود. **مهم ترین** عنصر این پیشنهاد یک برنامه ی تجاری دارای جزئیات می باشد که به توصیف اهداف بلند مدت و استراتژی های یک شرکت می پردازد.

قبل از اینکه بخواهید به خواندن بخش سوم بپردازید لطفاً یک بار دیگر مطالب بخش های اول و دوم را مرور کنید تا مطمئن شوید به مطالب این دو بخش تسلط کافی پیدا کرده اید.

بخش سوم:
کارگاه ترجمه

جملات زیر را به فارسی ترجمه کنید.

The lecture given yesterday was about the recent recession.

The man giving the lecture was our sales manager.

* wh دارها *

The lecture given yesterday was about the recent recession.

=

The lecture **which was** given yesterday was about the recent recession.

سخنرانی ای **که** دیروز ارائه شد در مورد رکود اخیر بود.

The man giving the lecture was our sales manager.

=

The man **who was** giving the lecture was our sales manager.

or

The man **who gave** the lecture was our sales manager.

آن مردی **که** سخنرانی می کرد، مدیر فروش ما بود.

یا

آن مردی **که** سخنرانی کرد، مدیر فروش ما بود.

آینده: (future)

Anthony will use a dictionary.

آنتونی از یک فرهنگ لغت استفاده خواهد کرد. (معلوم)

A dictionary will be used (by Anthony).

یک فرهنگ لغت (توسط آنتونی) استفاده خواهد شد. (مجهول)

شرطی: (conditional)

Anthony would use a dictionary, if he had an English exam.

آنتونی از یک فرهنگ لغت استفاده می کرد، اگر الان امتحان داشت. (معلوم)

A dictionary would be used (by Anthony), if he had an English exam.

یک فرهنگ لغت (توسط آنتونی) استفاده می شد، اگر الان آنتونی امتحان داشت. (مجهول)

شرطی کامل: (perfect conditional)

Anthony would have used his dictionary, if he had taken his dictionary with him.

آنتونی از فرهنگ لغتش استفاده می کرد، اگر فرهنگ لغتش را همراه خود برده بود. (معلوم)

The dictionary would have been used (by Anthony), if he had taken his dictionary with him.

فرهنگ لغت (توسط آنتونی) استفاده می شد، اگر فرهنگ لغتش را همراه خود برده بود. (مجهول)

مصدر حال: (present infinitive)

Anthony has to use a dictionary.

آنتونی باید از یک فرهنگ لغت استفاده کند. (معلوم)

A dictionary has to be used (by Anthony).

یک فرهنگ لغت باید (توسط آنتونی) استفاده شود. (مجهول)

نکته: گفتیم که گاهی در جمله ی مجهول فعل **to be** با یک **wh** دار حذف می شود. به این مثال دقت کنید:

The building destroyed yesterday, was the only library in our neighborhood.

ساختمانی که دیروز خراب شد، تنها کتابخانه ی محله ی ما بود.

در واقع جمله ی اصلی به صورت زیر بوده:

The building which was destroyed yesterday was the only library in our neighborhood.

در واقع این جمله نیز، مانند دیگر جملات شرطی دارای دو قسمت اصلی: فعل **to be** و قسمت سوم فعل اصلی بوده است، که فعل **to be** آن با لغت **wh** دار حذف شده بود.

نکته ۲: از لحاظ شخص و شمار مطابقت داشته باشد یعنی چی؟

به جمله ی زیر دقت کنید:

He has bought two markers.

او دو ماژیک خریده است.

در این جمله، **markers** مفعول جمله است، پس در جمله ی مجهول اول جمله می آید. پس می شود:

Two markers has been bought.

اما این جمله غلط است، زیرا فاعل کنونی (**markers**) جمع می باشد و برای آن از **has** نمی توان استفاده کرد (از لحاظ شمار بین فعل و فاعل مطابقت وجود ندارد.) پس جمله ی مجهول درست اینگونه خواهد بود:

Two markers have been bought.

نکته: گاهی کسی از کس دیگر می خواهد کاری را برای او انجام دهد، در اینجا نهاد جمله کننده ی فعل اصلی نیست و در شکل مجهول بایستی به این نکته توجه کرد، به جملات زیر دقت کنید:

I had Jack wash my car. (active)

من از جک خواستم ماشینم را بشوید. (معلوم)

I had my car washed. (passive)

دادم ماشینم را بشویند. (مجهول)

I got Jack to wash my car. (active)

من از جک خواستم ماشینم را بشوید. (معلوم)

I got my car washed. (passive)

دادم ماشینم را بشویند. (مجهول)

I made Jack wash my car. (active)

من جک را مجبور کردم ماشینم را بشوید. (معلوم)

Jack was made to wash my car. (passive)

جک مجبور شد ماشینم را بشوید. (مجهول)

آنچه در پی می آید تمرین هایی برای ترجمه است: انگلیسی به فارسی، و فارسی به انگلیسی. قبل از ادامه حتما حتما مطالب پیش گفته را خوب مطالعه کنید. سپس تمرین ها را حتما انجام دهید. در نهایت ترجمه های خود را با ترجمه های ارائه شده مقایسه کنید.

(1) I attend the meetings every Monday.

(2) I attended the meeting yesterday.

(3) I have heard the story.

(4) I have lost my keys.

(5) I had finished my project when you called me.

(6) I am reading the newspaper right now.

(7) Someone called me while I was reading the newspaper.

(8) The program is being installed.

(9) The plant was built three years ago.

(10) I have lived in this city since 1999.

(11) I have lived in this city for 10 years.

(12) Coming late, he lost the first half of the match.

(13) I got my friend to do my homework. > I got my homework done.

(14) I had my friend do my homework. > I had my homework done.

(15) I made my friend do my homework. > My friend was made to do my homework.

(16) I save 50 \$ a month and I started in January. So by the end of the year I will have saved 600 \$.

(۹) آن بیمارستان پنج سال قبل ساخته شد. (زمان گذشته ی ساده، شکل مجهول)

(۱۰) من از سال ۱۹۸۸ در این کشور زندگی کرده ام. (زمان حال کامل)

(۱۱) من ده سال است در این کشور زندگی می کنم. (زندگی کرده ام) (زمان حال کامل)

(۱۲) مسعود، که دیر آمده بود، امتحان را از دست داد.

(۱۳) من از هم اتاقیم خواستم که ظرف ها را بشوید. (معلوم) (با had) (هم اتاقی = roommate)

<<

دادم ظرف ها را بشویند. (مجهول) (با had)

(۱۴) من از هم اتاقیم خواستم که ظرف ها را بشوید. (با got)

<<

دادم ظرف ها را بشویند. (با got)

(۱۵) هم کلاسی ام مرا مجبور کرد که دروغی بگویم. (با made) (هم کلاسی = classmate)

(دروغ گفتن = tell a lie)

<<

من مجبور شدم دروغی بگویم. (با made)

(۱۶) آنها سه ساعت پیش راه افتادند، پس تا ساعت چهار در کرمان خواهند بود.

* ایستگاه سوال سازی

درست است که از شما کسی نمی خواهد که سوال بسازید، اما با یادگیری نحوه ی سوال ساختن، می توانید راحت تر جواب را بیابید. در این بخش با ارائه ی چند مثال به انواع متداول سوالات می پردازیم:

I attended a meeting yesterday.

من دیروز در یک جلسه شرکت کردم.
سوال: شما کی در جلسه شرکت کردید؟

Q: When did you attend the meeting?

برای پرسیدن زمان انجام کاری از کلمه ی پرسشی When استفاده می شود.

Alice gave a lecture yesterday.

آلیس دیروز یک سخنرانی انجام داد.
سوال: چه کسی دیروز یک سخنرانی انجام داد؟

Q: Who gave a lecture yesterday?

همانطور که می بینید برای پرسیدن فاعل جمله نیازی به فعل کمکی نداریم، و فقط با جانشین کردن Who به جای فاعل (What اگر غیر انسان باشد) می توان جمله را سوال کرد.

John went to L.A. last month.

2

1

John went to L.A. last month.

3

جان ماه گذشته به لس آنجلس رفت.
سوال ۱: آیا جان ماه گذشته به لس آنجلس رفت؟

بخش چهارم: متون و سوالات درک مطلب

(دقت کنید که این متون و سوالات آن ها را با اهداف آموزشی ارائه کرده ایم تا شما را آماده ی پرداختن به متون سال های گذشته کنیم. با مراجعه به وب سایت www.DLMgroup.ir می توانید سوالات سال های قبل کدهای ۱۱۴۲ (گروه مدیریت) و ۱۱۴۸ (گروه مدیریت اجرایی) را با کلید آن ها دانلود کنید).

الان وقت آزمون است! اگر تکرار ها را آنگونه که باید انجام نداده اید، به هیچ وجه متون پایین را نخوانید. بعد از مرور مطالب پیش گفته به صورت خواسته شده، به متون این بخش بپردازید.

شما اکنون با انواع سوالات به خوبی آشنا هستید و این نگاه به سوالات کمک بسیار زیادی به شما می کند تا از زمان خود حداکثر استفاده را ببرید، و جای جواب ها را حدس بزنید. برای هر متن، ابتدا به سوالات نگاهی بیاندازید. سوالات نوع سوم و ششم (یعنی سوالاتی که اشاره به واژه ای خاص در خطی خاص دارد) را در اولویت پاسخ قرار دهید. همین الان بدون نگاه به متن شماره ی یک، سراغ سوال های آن بروید.

Price, the amount of outlay of money, goods, services, or deeds given in exchange for a product, may be monetary such as dues and rent, or non-monetary such as a vote for a candidate and contribution for time.

- 5 Demand is the amount of a product customers are willing to buy at different prices. Price elasticity of demand is the sensitivity of customers to changing prices. With elastic demand, changes in price create large changes in demand, while when demand is inelastic increases in price have little effect on demand so that total revenue
- 10 increases.

- Marketers often use break-even analysis and marginal analysis to help decide on the price of the product. Sometimes marketers use reference pricing strategies in which one product is displayed next to another with a different price. Reference pricing may result in
- 15 assimilation (the two products' quality is perceived to be similar) or contrast effects (customers assume the different prices represent large differences in product quality.)

- Most marketers seek to avoid unethical or illegal pricing practices. Descriptive pricing practices include illegal "bait and switch" pricing,
- 20 loss leader pricing, and superficial discounting. Many states have passed unfair sales acts while federal regulations protect against predatory pricing.

1. What is the best title for the passage?

- | | |
|-------------------------|-----------------------------------|
| (1) Demand | (2) Pricing a Product |
| (3) Break-Even Analysis | (4) Unethical and Illegal Pricing |

2. What is the best title for the last paragraph?

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| (1) Unethical and Illegal Pricing | (2) The Importance of Pricing |
| (3) Demand Elasticity | (4) Break-Even Analysis |

3. According to the passage with elastic demand, changes in price have _____.

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| (1) no impacts on the demand | (2) little influences on the supply |
| (3) drastic influences on the demand | (4) slight impacts on the supply |

4. Which of the following is **TRUE** according to the passage?

- (1) Reference pricing always results in assimilation.
- (2) Marginal analysis can be used to help marketers decide on the price of a product.
- (3) Marginal analysis is used to aid marketers with deciding on the amount of supply.
- (4) Break-Even point analysis is of no use when marketers decide on the price of a product.

5. The underlined word 'display' in line 13 is closest in meaning to

(1) exhibit

(2) dedicate

(3) indirect

(4) sold

پاسخنامه ی متن شماره ی یک

۱	۱	۲	۳	۴
۲	۱	۲	۳	۴
۳	۱	۲	۳	۴
۴	۱	۲	۳	۴
۵	۱	۲	۳	۴

(لطفا مانند کنکور پاسخنامه ها را با مداد نرم مشکی پر کنید. دقتی که باید داشته باشید این است که حدود سه تا پنج دقیقه طول می کشد که پاسخ صحیح سی سوال زبان را وارد پاسخنامه کنید. معمولا چون پاسخ صحیح را با تیک در کنار آن مشخص می کنید به این نکته توجه کافی نمی کنید. در صورتی که وقت شما در کنکور پنج دقیقه کمتر است.)

ترجمه ی متن شماره ی ۱

قیمت، مقدار هزینه پول، کالا، خدمات یا کالاهای معین در مقابل یک محصول است که شاید پولی باشد نظیر مالیاتها و اجاره یا غیره پولی باشد نظیر رای برای یک نامزد انتخاباتی و صرف وقت برای یک کار. تقاضا مقدار کالایی است که مشتریان تمایل به خرید آن در قیمت های مختلف دارند. کشش قیمت تقاضا، حساسیت مشتریان در مقابل تغییر قیمت هاست. با تقاضای حساس، تغییرات در قیمت موجب تغییرات وسیعی در تقاضا می شود در حالیکه زمانیکه تقاضا غیر حساس است، افزایش قیمت اثر کمی بر تقاضا دارد بطوریکه در آمد کل افزایش می یابد.

بازاریابها اغلب از تحلیل سربه سر و تحلیل حاشیه ی سود برای کمک به تصمیم گیری درباره قیمت محصول استفاده می کنند. گاهی اوقات بازاریابها از استراتژیهای قیمت گذاری مرجع استفاده می کنند که در آن یک محصول در کنار محصول دیگر با قیمت متفاوت نمایش داده می شود. قیمت گذاری مرجع ممکن است منجر به اثرات یکسان (کیفیت دو محصول به نظر مشابه) یا متضاد (مشتریان فرض می کنند که قیمت های مختلف نشاندهنده تفاوت های وسیعی در کیفیت محصول است) شود.

اغلب بازاریابها درصددند که از فعالیت های قیمت گذاری غیر اخلاقی یا غیر قانونی پرهیز کنند. فعالیتهای قیمت گذاری فریب آمیز شامل، قیمت گذاری "طعمه گذاری" غیرقانونی، جلب توسط یک قیمت پایین و فروش کالاهای با قیمت بالا به همراه آن و تخفیفات سطحی است. بسیاری از ایالات ها قوانینی را علیه فروش ناعادلانه تصویب کرده اند ضمن آنکه مقررات در مقابل قیمت گذاری تهاجمی از مشتریان محافظت می کند.

۴. کدامیک از گزینه های زیر بر اساس متن درست است؟

- (۱) قیمت گذاری مرجع همیشه منجر به اثرات یکسان می شود.
- (۲) تحلیل حاشیه ای می تواند برای کمک به بازاریابان جهت تصمیم گیری در مورد قیمت یک محصول کمک کند.
- (۳) تحلیل حاشیه ای می تواند برای کمک به بازاریابان جهت تصمیم گیری در مورد مقدار عرضه کمک کند.
- (۴) تحلیل نقطه ی سر به سر وقتی بازاریابان در مورد قیمت یک محصول تصمیم می گیرند استفاده ای ندارد.
- گزینه ی یک قید سفید **always**، و گزینه ی چهار کلمه ی سیاه **no** دارد. با دقت در متن هر دو گزینه حذف می شوند. با دقت در گزینه ی سه می بینیم در مورد تصمیم گیری درباره ی "عرضه" سخن می گوید، که به آن اشاره ای نشده است. پس گزینه ی باقیمانده، یعنی گزینه ی دو صحیح است.

۵. لغت "**display**" در خط سیزدهم که زیر آن خط کشیده شده است از لحاظ معنایی به

_____ نزدیک ترین است.

- (۱) نمایش دادن (۲) اختصاص دادن، اهدا کردن (۳) غیر مستقیم (۴) فروخته شده
- وقتی متن را می خوانیم و به لغتی که زیرش خط کشیده شده می رسیم، یا وقتی قبل از خواندن متن سوالات را بخوانیم، اول می آیدیم تکلیف این سوال را روشن می کردیم. اگر بعد از خواندن سوالات اول سراغ این سوال نیامده اید، یعنی اصول پاسخ گویی بهینه را انجام نداده اید. از این به بعد اول سوالات را بخوانید و سوالاتی را که به این کلماتی را که زیرش خط کشیده شده اشاره می کنند، پاسخ گوید، چه مترادف خواسته باشد، چه مرجع ضمیر. خوب حال آنچه باید انجام می شد را در ذهن یک دانشجوی دی ال ای می بررسی می کنیم: خوب اول برم سراغ سوالا. سوال پنج که تابلوه، قبلا تو فلش کارت ها مترادف **display** رو خونده بودم: **show, demonstrate, exhibit** پس گزینه ی یک جوابه به شرط اینکه به متن بخوره:
- جایگزینی کلمه ی مورد نظر در متن:

Sometimes marketers use reference pricing strategies in which one product is exhibited next to another with a different price.

بله، معنی هم که همونه. خودِ خودش! گزینه ی یک صحیحه.

(تمام این فرایند در کمتر از ۱۵ ثانیه قابل انجام است).

پس:

کلید متن شماره ی یک

۱	۱	۲	۳	۴
۲	۱	۲	۳	۴
۳	۱	۲	۳	۴
۴	۱	۲	۳	۴
۵	۱	۲	۳	۴

Advertising is non-personal communication from an identified sponsor using mass media to persuade or influence an audience. The major types of advertising are customer product advertising, trade advertising, and institutional advertising. Advertising begins with the client or advertiser who may be a manufacturer, a distributor, a retailer, or an institution. Advertising agencies create ads or other promotions and arrange for their delivery to the target market.

Planning of an advertising campaign begins with developing objectives. Next advertisers develop a creative strategy which should create attention, interest, desire, and action. A media plan determines when and where advertising will appear. Broadcast media include television and radio. Print media refers to newspapers, magazines, and directories. In developing media schedules, planners consider the size and characteristics of each media vehicle's audience, the objectives of the media plan, the advertising of competitors, and the capabilities of the media.

While we can be confident that, in general, advertising does increase sales, advertisers need to conduct research to determine if specific advertisements are effective. Examples of types of research include pre-testing or copy testing of advertising before placing it in the media and post-testing research.

There are important considerations in advertising to international markets. A standardized strategy may be used where the same ad campaign is used in different cultures and emphasizes similarities of customers.

1. It is stated in the passage that _____.

- (1) A creative advertising strategy should create attention, interest, desire, and action.
- (2) Advertising is a personal communication to persuade an audience.
- (3) Standardized strategy cannot be used where the same ad campaign is used
- (4) Advertisements seldom work.

2. Which of the following is **NOT TRUE** according to the passage?

- (1) Planning of an advertising campaign begins with developing targets.
- (2) Advertising is non-personal communication to persuade or influence an audience.
- (3) Objective setting is the first step in planning of an advertising campaign.
- (4) Advertisers are always sure their advertisements are absolutely effective.

سخن آخر: شما در آزمون با ۳۰ سوال روبرو هستید. ۱۰ سوال لغت، ۵ سوال دستور زبان، و ۱۵ سوال درک مطلب. با توجه به محتوای فلش کارت های DLM احتمال پاسخ صحیح به هر ده سوال لغت وجود دارد. به سوالات دستور زبان (که در کتاب آبی به آن ها پرداخته ایم) با احتیاط بیشتری پاسخ گوید. با سوالات درک مطلب و انواع آن ها هم که در این کتاب آشنا شدید. اصول زیر را همواره به یاد داشته باشید:

هنر شما به عنوان داوطلب این است که سوال هایی را از این سی سوال انتخاب کنید، و با اطمینان کامل به آن ها پاسخ گوید. بعضی سال ها قرار نیست شما به هر سی سوال پاسخ دهید. توانایی مهمی که باید در خود پرورش دهید این است که از زدن تستی که به آن شک دارید، اجتناب کنید. به سه کارنامه ی زیر دقت کنید.

آقای X: صحیح ۱۵، غلط ۱۵، نزده ۰	درصد: ۳۳.۳۳٪	(به سی سوال پرداخته است.)
خانم Y: صحیح ۱۲، غلط ۳، نزده ۱۵	درصد: ۴۴.۴۴٪	(به پانزده سوال پرداخته است.)
آقای Z: صحیح ۱۱، غلط ۰، نزده ۱۹	درصد: ۴۴.۴۴٪	(به یازده سوال پرداخته است.)

در این میان آقای Z **کارترین عملکرد** را داشته، زیرا بالاترین در صد را با اختصاص **کمترین** وقت داشته است؛ همان وقتی که در جلسه ی آزمون از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می باشد. حالا اگر شما به چهارده سوال پاسخ نداده، و به شانزده سوال پاسخ صحیح دهید، کارنامه ی شما چنین خواهد بود:

صحیح ۱۶، غلط ۰، نزده ۱۴ وقت: ____

در صد شما: ۵۳.۳۳٪ که درصدی عالی محسوب می شود. (البته به سطح سوالات بستگی دارد. مثلاً با داشته های DLM در آزمون سال ۱۳۹۲ گروه مدیریت، درصدی بالای ۸۵ تازه خوب محسوب می شد. یعنی انتظار می رفت کسی که فقط ۶۰ درصد فلش کارت ها را مطالعه کرده باشد، درصدی بالای ۹۰ داشته باشد.)

گرچه ما معتقدیم که شما می توانید در برخی سال ها درصد های بالاتری داشته باشید. با این حال به شما توصیه می کنیم که تنها به سوالی پاسخ گوید که کاملاً به درست بودن پاسخ آن اطمینان دارید. این کار را با نمونه های موجود در وب سایت **www.DLMgroup.ir** امتحان کنید تا خودتان هم به این نتیجه برسید.

حالا دیگر شما به عنوان یک دانشجوی دی ال امی دیگر نه تنها از متون انگلیسی واهمه ای ندارید بلکه به استقبال آن می روید، چرا که حالا دیگر آموخته اید با متون انگلیسی چگونه مواجه شوید.

موفق و پیروز باشید **DLMgroup**

بخش پنجم:
۷ متن برای تمرین درک مطلب و ترجمه

PASSAGE 1

In organizations, there are generally three different levels of managers: first-level managers, middle-level managers, and top-level managers. These levels of managers are classified in a hierarchy of importance and authority, and are also arranged by the different types of management tasks that each role does. In many organizations, the number of managers in every level resembles a pyramid, in which the first-level has many more managers than middle-level and top-level managers, respectively. Each management level is explained below in specifications of their different responsibilities and likely job titles.

Top-level managers typically consist of board of directors, president, vice president, chief executive officers, etc. These individuals are mainly responsible for controlling and overseeing all the departments in the organization. They develop goals, strategic plans, and policies for the company, as well as make many decisions on the direction of the business.

Middle-level managers typically consist of general managers, branch managers, department managers, etc. These individuals are mainly responsible to the top management for the functioning of their department. They devote more time to organizational and directional functions. Their roles can be emphasized as executing plans of the organization in conformance with the company's policies and the objectives of the top management, they define and discuss information and policies from top management to lower management, and most importantly they inspire and provide guidance to lower level managers towards better performance.

First-level managers typically consist of supervisors, section officers, foremen, etc. These individuals focus more on the controlling and direction of management functions. For instance, they assign tasks and jobs to employees, guide and supervise employees on day-to-day activities, look after the quantity and quality of the production of the company, make recommendations, suggestions, and communicate employee problems to the higher level above, etc.

در سازمان ها، عمدتاً سه سطح مختلف از مدیران وجود دارد: مدیران سطح اول، مدیران سطح میانی، و مدیران سطح بالا. این سطوح مدیران بر اساس سلسله مراتب اهمیت و اختیار طبقه بندی می شوند، و همچنین بر اساس انواع وظایف مدیریتی که هر یک انجام می دهند نیز طبقه بندی می گردند. در بسیاری از سازمان ها، تعداد مدیران در هر سطح شبیه یک هرم است، که در آن سطح اول تعداد مدیران بسیار بیشتری به ترتیب نسبت به سطح میانی و سطح بالای هرم دارد. هر سطح مدیریتی از لحاظ خصوصیات مسئولیت های مختلف و عناوین شغلی محتمل هر یک، در قسمت زیر توضیح داده شده است.

مدیران سطح بالا معمولاً از هیات مدیره، رئیس، معاون رئیس، مدیران عامل، و غیره تشکیل می گردد. این افراد عمدتاً مسئول کنترل و نظارت بر تمامی بخش های (دپارتمان های) سازمان هستند. آن ها اهداف، برنامه های استراتژیک (راهبردی)، خط مشی های شرکت را تدوین کرده، و همچنین تصمیمات زیادی را در هدایت کسب و کار اتخاذ می کنند.

مدیران سطح میانی معمولاً از مدیران کل (ارشد)، مدیران شعب، مدیران بخش ها (دپارتمان ها)، و غیره تشکیل می شود. این افراد عمدتاً نسبت به مدیران سطح بالا نسبت به عملکرد بخش های (دپارتمان های) خود، پاسخگو هستند. آن ها وقت بیشتری را برای کارکردهای سازمانی و هدایت صرف می کنند. بر نقش آن ها می توان به عنوان اجرای برنامه های سازمان بر طبق و هماهنگی با خط مشی ها و اهداف مدیران سطح بالا تأکید کرد، ایشان اطلاعات و خط مشی های حاصل از مدیران سطح بالا را تعریف کرده و آن ها را با مدیران زیردست خود مطرح می کنند، و از همه مهم تر آن ها الهام بخش و مشوق هستند، و مدیران پایین تر از خود را در راستای عملکرد بهتر راهنمایی می کنند.

مدیران سطح اول معمولاً از سرپرستان، متصدیان بخش ها (دوایر)، سرکارگران، و غیره تشکیل می شود. این افراد تأکید بیشتری بر کنترل و هدایت کارکردهای مدیریتی دارند. برای مثال، ایشان وظایف و شغل هایی را به کارکنان محول می کنند، آن ها را راهنمایی کرده، و بر فعالیت روزانه ی کارکنان نظارت کامل دارند، مراقب کمیت و کیفیت تولیدات شرکت هستند، توصیه ها و پیشنهادهای را انجام می دهند، و مشکلات کارکنان را به مدیران بالادست خود اطلاع می دهند، و غیره.

PASSAGE 5

Innovation management is the discipline of managing processes in innovation. It can be used to develop both product and organizational innovation. Without proper processes, it is not possible for R&D to be efficient; innovation management includes a set of tools that allow managers and engineers to cooperate with a common understanding of goals and processes.

The focus of innovation management is to allow the organization to respond to an external or internal opportunity, and use its creative efforts to introduce new ideas, processes or products. Importantly, innovation management is not relegated to R&D; it involves workers at every level in contributing creatively to a company's development, manufacturing, and marketing. By utilizing proper innovation management tools, management can trigger and deploy the creative juices of the whole work force towards the continuous development of a company. The process can be viewed as an evolutionary integration of organization, technology and market by iterating series of activities: search, select, implement, and capture.

Innovation processes can either be pushed or pulled through development. A pushed process is based on existing or newly invented technology, that the organization has access to, and tries to find profitable applications to use this technology. A pulled process tries to find areas where customers' needs are not met, and then focus development efforts to find solutions to those needs. To succeed with either method, an understanding of both the market and the technical problems are needed.

By creating multi-functional development teams, containing both engineers and marketers, both dimensions can be solved. The lifetime (or product lifecycle) of new products is steadily getting shorter; increased competition therefore forces companies to reduce the time to market. Innovation managers must therefore decrease development time, without sacrificing quality or meeting the needs of the market.

PASSAGE 6

Management control can be defined as a systematic effort by business management to compare performance to predetermined standards, plans, or objectives in order to determine whether performance is in line with these standards and presumably in order to take any remedial action required to see that human and other corporate resources are being used in the most effective and efficient way possible in achieving corporate objectives.

Also control can be defined as "that function of the system that adjusts operations as needed to achieve the plan or to maintain variations from system objectives within allowable limits". The control subsystem functions in close harmony with the operating system. The degree to which they interact depends on the nature of the operating system and its objectives. Stability concerns a system's ability to maintain a pattern of output without wide fluctuations. Rapidity of response pertains to the speed with which a system can correct variations and return to expected output.

A political election can illustrate the concept of control and the importance of feedback. Each party organizes a campaign to get its candidate selected and outlines a plan to inform the public about both the candidate's credentials and the party's platform. As the election nears, opinion polls furnish feedback about the effectiveness of the campaign and about each candidate's chances to win. Depending on the nature of this feedback, certain adjustments in strategy and/or tactics can be made in an attempt to achieve the desired result.

با آرزوی موفقیت شما داوطلب گرامی

حالا که تا حدودی به مطالعه ی روزانه ی زبان انگلیسی عادت کرده اید، پیشنهاد می کنیم این عادت خوب خود را حفظ و نهادینه کنید. حتی اگر کنکور را داده اید، گام بعدی این است که زبان انگلیسی خود را کامل کنید؛ بهتر است این کار را به تعویق نیدازید و به نتیجه ی کنکور هم موکول نکنید تا این عادت خوب خود را از دست ندهید. زندگی ما مجموعه ای از عادت هاست و موفقیت ها و کامیابی های ما بستگی مستقیم به تجدید نظر و اصلاح مداوم عادت های ما دارد.

PACK3 زبان انگلیسی **DLM** راه شما را برای اخذ **TOEFL** و **IELTS** هموار می کند. لطفا همین حالا از طریق شماره تلفن ۰۲۱-۲۲۳۶۰۶۰۶ یا www.DLMgroup.ir پک ۳ زبان انگلیسی **DLM** را دریافت کنید. این کار را به بعد موکول نکنید. پک های زبان انگلیسی **DLM** را به بهترین دوستان خود پیشنهاد کنید. ما را از نظرات، پیشنهادات، و ایده های نو خود آگاه سازید.

با احترام

DLMgroup



Feel the difference

GRAMMAR CLOZE TEST

MA ENTRANCE EXAMS



به نام پروردگار فرید

این کتاب بر آن است که شما را با مهمترین مسائل گرامری مورد نیاز در آزمون کارشناسی ارشد آشنا کند. آزمون کارشناسی ارشد همه ی رشته ها (من جمله رشته ی مدیریت) سال ۸۲ ده سوال گرامر، آزمون های سال های ۸۳ و ۸۴ هر یک شش سوال، و آزمون سال ۸۵ پنج سوال گرامر مجزا داشته اند. لیکن از سال ۸۶ سوالات گرامر همگی در قسمت **cloze test** آمدند (هر یک پنج سوال). (غیر از MBA که در آن ۳۵ سوال گرامر می آید). انتظار می رود این روند، یعنی آمدن سوالات گرامر در قسمت **cloze test** ادامه یابد. پس به بررسی **cloze test** ها، و در کنار آن به بررسی موردی گرامرها می پردازیم. در بخش دوم **cloze test** هایی برای آزمون شما آورده شده است. پاسخ این **cloze test** ها را در بخش سوم خواهید یافت.

چه بود و چه شد!

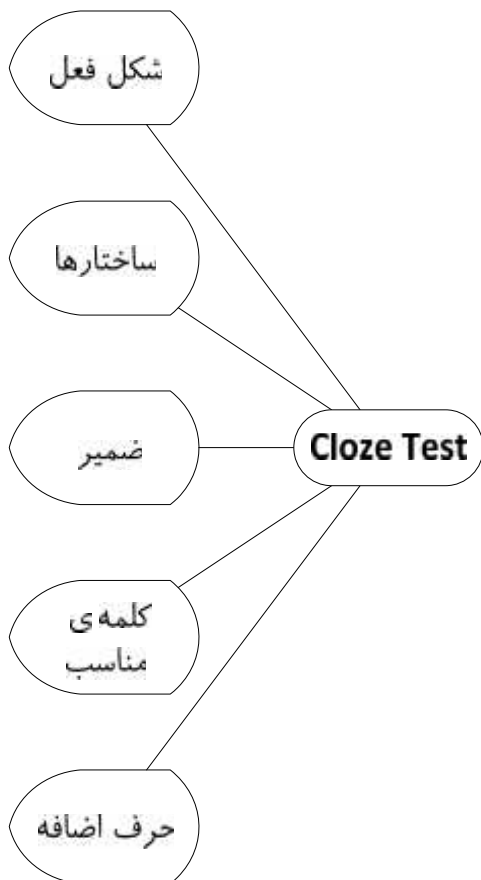
cloze test متنی است که این گونه ساخته می شود: جمله ی اول و آخر متن دست نخورده باقی می مانند. از جمله ی اول به بعد، هر ۵، ۶، ۷، ۸ یا ۹ کلمه یک بار یک کلمه (بدون توجه به نقش آن) تبدیل به جای خالی می شود. سپس برای پر کردن هر جای خالی چهار گزینه پیشنهاد می شود. در آزمون های موجود در کارشناسی ارشد دو تفاوت وجود دارد. اول اینکه جملات اول و آخر نیز جای خالی دارند، دوم آن که کلمات یا ترکیباتی تبدیل به جای خالی شده اند که از لحاظ گرامری اهمیت دارند. پس آزمون **cloze test** تبدیل به آزمونی برای سنجش دانش گرامر شما شده است.

هر چه هست یک قانون طلایی درباره ی cloze test ها وجود دارد و آن اینکه:

یک بار بدون جواب دادن حتی به یک سوال از بخش
cloze test پایستی آن را خواند؛ از اول تا آخر.
بعد شروع به انتخاب گزینه ها کرد، چرا که پاسخ برخی
از این سوالات با توجه به جملات دیگر متن می باشد.

در اینجا مهمترین موارد گرامری دسته بندی شده اند.

بخش اول



یک قانون خیلی مهم:

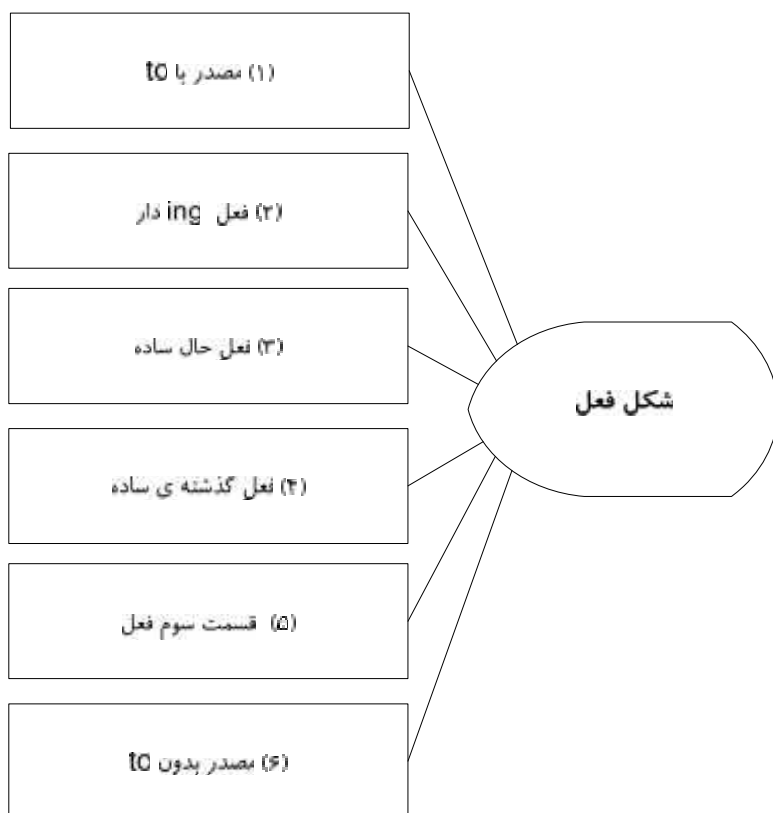
هر جمله یک فعل اصلی دارد که این فعل ing دارد،
مصدر با to، یا قسمت سوم فعل نیست.

مثلا She going جمله نیست، چرا که فعل ing دارد نمی تواند تنها فعل جمله باشد؛ مثلا می توان گفت She was going. یا She gone جمله نیست، چرا که طبق قانون بالا قسمت سوم فعل به تنهایی نمی تواند تنها فعل جمله باشد؛ مثلا می توان گفت She has gone. یا He to go جمله نیست، چرا که فعل با to نمی تواند تنها فعل یک جمله باشد؛ مثلا می توان گفت He wants to go یا He is to go.

شکل فعل (اینکه با to بیاید، یا با ing، یا حال ساده، یا گذشته ی ساده، یا قسمت سوم، و یا مصدر بدون to)؛ مثلا:

to go	going	go / goes
went	(have/has/had) gone	go

مُحِب! حالا کدام شکل کجا و چرا می آید؟



دقت کنید که مهم نیست فعل های جدول قبل در چه حالتی بیایند (حال، گذشته، و ...) مهم این است که فعل بعد از آن ها با **to** می آید.

He failed to arrive on time.

اون نتونست به موقع بیاد.

بعد از **try** (اگر به معنای تلاش کردن باشد) فعل با **to** می آید. (ولی اگر به معنای امتحان کردن باشد با **ing** می آید).

He tried to open the door. (He made an attempt ...)

اون تلاش کرد که در رو باز کنه.

vs

Try logging off and logging on again.

امتحان کن ببین اگر خارج بشی و دوباره وارد بشی جواب میده یا نه.

(ببین (امتحان کن) اگه بری بیرون و دوباره بیای تو درست میشه یا نه).

✨ بعد از **know** اگر اسم بیاید تاکید بر دانستن دارد و بعد از آن مصدر نمی آید.

I know the solution.

من راه حل رو می دونم.

اما بعد از **know how** مصدر با **to** می آید و توانایی را نشان می دهد.

I know how to solve the problem.

من می دانم این مسئله را چگونه می توان حل کرد.

(پس بعد از **know** اگر بخواهد فعل بیاید، بایستی با **to** بیاید).

✨ در جملات سببی (که در آن شخصی باعث می شود شخصی دیگر کاری را انجام دهد) اگر از **get** استفاده شده باشد (در حالت معلوم) فعل به صورت مصدر با **to** می آید.

subject + get + someone + to ... مصدر با

She got John to wash her car.

✱ برای بیان ترجیح (برای دیگری) از **would rather that** که یک **clause** ایجاد می کند استفاده می کنیم. که آن دیگری که ترجیح برای اوست فاعل جمله ی **clause** می شود و فعل جمله در شکل گذشته می آید، هر چند ترجیح برای حال یا آینده است. برای منفی کردن این **clause** از **didn't** استفاده می کنند.

I would rather (=I'd rather) that you drove.

ترجیح می دادم تو رانندگی می کردی. (ترجیح می دهم تو رانندگی کنی)

I would rather (=I'd rather) that you didn't drive.

ترجیح می دادم تو رانندگی نمی کردی. (ترجیح می دهم تو رانندگی نکنی)

(با **would rather** که بلافاصله بعد از آن فعل ساده می آید، یعنی صفحه ی

۳۶، مقایسه کنید).

✱ اگر بعد از **wish** بلافاصله فعل بیاید فعل با **to** خواهد آمد.

(**wish to = want to**)

اما اگر بعد از **wish** فاعل بیاید فعل بعد از آن می تواند گذشته (ساده، کامل، یا استمراری) بیاید. اگر گذشته ی ساده یا استمراری بیاید بیانگر این است که گوینده ی جمله دوست می داشت اکنون شرایطی وجود داشت که وجود ندارد. (مربوط به حال و آینده) اما اگر گذشته ی کامل بیاید، گوینده ی جمله در مورد چیزی در گذشته ابراز حسرت می کند:

I wish to make a phone call?

(**wish to = want to**)

میخواهم به تماس بگیرم.

I wish you could drive.


کاش تو میتونستی رانندگی کنی. (حسرت در مورد الان یا آینده)

I wish he were coming with us.

کاش اون هم با ما میومد. (حسرت در مورد الان یا آینده)

I wish I hadn't spent so much money.

کاش اینقدر پول خرج نمی کردم. (حسرت در مورد گذشته)


if only  نیز همان داستان wish را دارد فقط کمی رماتیک تر است.

If only we knew where to look for him!

کاش میدونستیم کجا دنبالش بگردیم! (حسرت در مورد الان و آینده)

If only she had asked someone's advice!

کاش با یه نفر مشورت کرده بود! (حسرت در مورد گذشته)

 بعد از ترکیب It is time اگر فعل بیاید با to می آید. اما اگر فاعل بیاید


بایستی از فعل گذشته استفاده شود (هر چند در مورد حال صحبت می کند).

It is time to go.

دیگه وقت رفته.

It is time we went.

دیگه وقتشه که ما بریم. (دیر هم شده)

 بعد از as if یا as though (= انکار، گویی) فعل برای اشاره به زمان حال

به صورت گذشته و برای اشاره به گذشته به صورت گذشته ی کامل می آید.

He behaves as if he owned the place.

یه جووری رفتار می کنه، انگار اونجا مال اونه.

She talks as though she knew where she was.

یه جووری حرف میزنه، انگار می دونه اون کجاست.

He talks about Rome as though he had been there himself.

اون یه جووری در مورد رُم صحبت می کنه انگار واقعا اونجا بوده.

✱ برای پیش بینی اتفاقی و یا فعلی در آینده، ویا بیان اینکه تا زمانی
مشخص در آینده چیزی زخ خواهد داد یا تکمیل خواهد شد، ساختار زیر به کار
می رود.

قسمت سوم فعل + have + will + subject + (adverb future)

By the year 2030, researchers will have discovered a
cure for cancer.

تا سال ۲۰۳۰ محققان درمانی برای سرطان یافته اند.

By the end of next month he will have been here for ten
years.

آخر ماه بعد که بشه، اون ده سال تمام اینجا بوده.

(دقت کنید که در اینجا هم by به همراه یک قید مشخص کننده ی زمان می باشد.)

(۶) مصدر بدون to

✱ اگر چه **had better** ظاهراً گذشته است، **had better** تأکید بر نصیحتی برای آینده است. باید توجه کرد بعد از آن مصدر بدون **to** به کار می رود و همچنین برای منفی کردن بعد از **had better**، **not** می آید نه **don't**.

They had better check the schedule.

اونا بهتره جدول زمانی رو چک کنند.

You had better not go alone.

بهتره تنها نری.

✱ اگر چه **would rather** ظاهراً گذشته به نظر می رسد، وقتی قبل از مصدر بدون **to** قرار بگیرد، معنی ترجیح در زمان آینده را می دهد. برای منفی کردن نیز بعد از **would rather**، **not** می آید نه **don't**!! (مقایسه با صفحه ی ۲۴)

She would rather drive.

اون ترجیح میده رانندگی کنه.

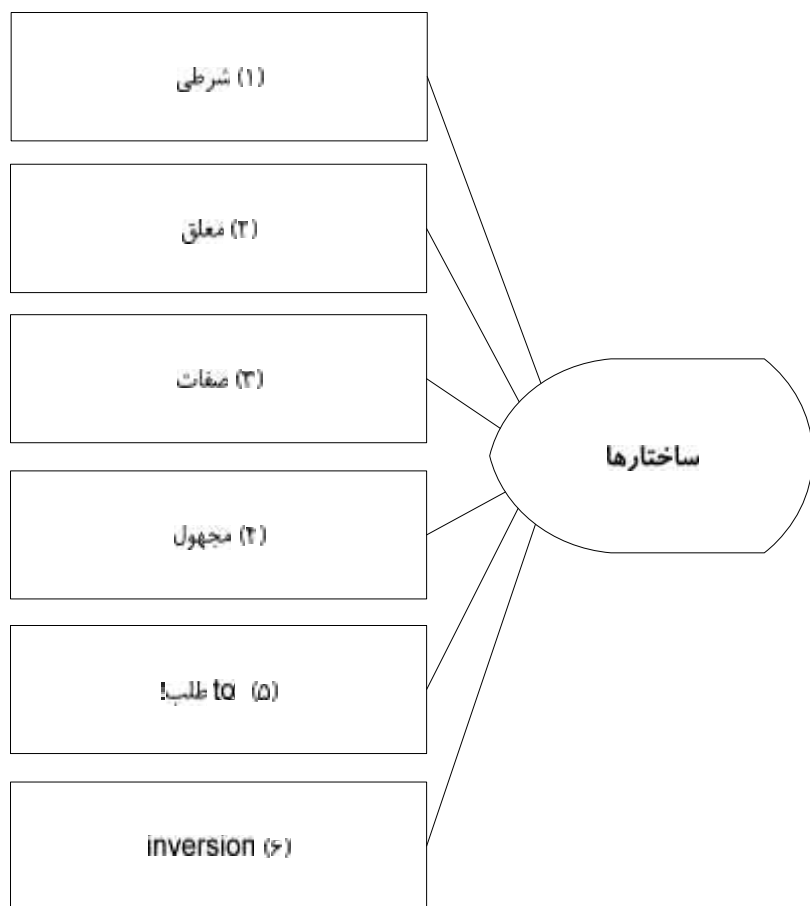
She would rather not drive.

اون ترجیح میده رانندگی نکنه.

✱ امر و دستور با مصدر بدون **to** بیان می شود. باید توجه کرد که مصدر **to** را نمی توان استفاده کرد. همچنین بعد از **would you please**، **don't** استفاده نمی کنیم بلکه **not** استفاده می کنیم ولی بعد از **please**، **don't** استفاده می کنیم نه **not**.

Please don't tell anyone.

لطفاً به کسی نگو.



(۵) to طلب

It is /was+ adj. + (for + ...) + to + verb

It was impossible (for her) to forget him.

(= To forget him was impossible for her.)

فراموش کردن اون آقا برای اون خانوم غیرممکن بود. (براش غیرممکن بود که

اون رو فراموش کنه.)

It is easy to learn English.

(= To learn English is easy.)

یاد گرفتن انگلیسی آسان است.

inversion (۶)

❄ شکل وارون شده ی فعل (مثل شکل سوالی، اما نه سوالی)

قیود و عبارات قیدی زیر ، که اکثرا جنبه ی منفی یا محدود کننده دارند، می توانند

برای تاکید بیشتر اول جمله یا عبارت بیایند، و پس از آن ها شکل وارون شده ی

فعل بیاید.

hardly ever	not only	only then / when
hardly when	not till	scarcely ever
in no circumstances	nowhere	scarcely ... when
neither/nor...	on no account	seldom
never	only by	so
no sooner	only in this way	

=

So suspicious did he become that ...

او آنقدر مشکوک بود که ...

"I'm having a tooth out tomorrow."

"فردا قراره یه دندونم رو بکشن."

"So am I!"

"منم همینطور!"

I hardly ever managed to see him.

=

Hardly ever did I manage to see him.

من به زحمت تونستم اون رو بینم.

My wife will talk to him, and so will I.

همسرم با او صحبت خواهد کرد، خودم هم صحبت خواهم کرد.

My wife has talked to him, and so have I.

همسرم با او صحبت کرده است، خودم هم صحبت کرده ام.

My wife is talking, and so am I.

همسرم داره صحبت می کنه و خودم هم همینطور.

❦ وقتی جمله ای با حرف اضافه شروع شود، و بعد از آن نام مکان یا محل

چیزی بیاید، اگر نتوانیم کل این عبارت (یعنی حرف اضافه و نام مکان یا محل را از

جمله حذف کنیم) ارکان جمله جا به جا می شوند (یعنی جای فعل و نهاد عوض

می گردد).

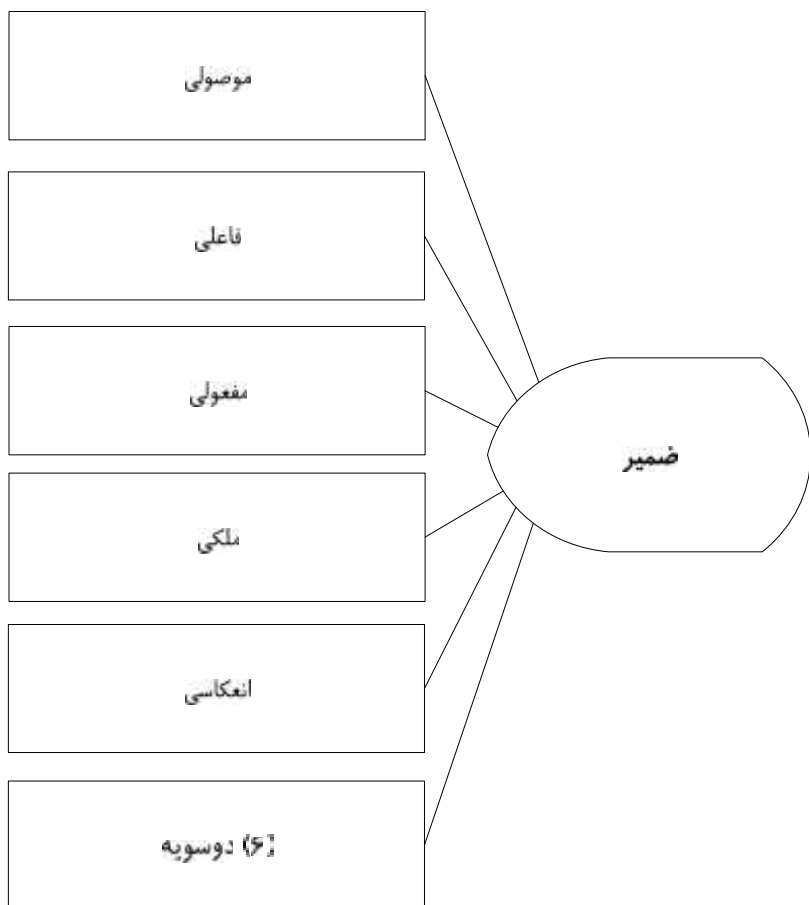
In the northern and central parts of the state of Idaho are
found majestic mountains and charming rivers.

در بخش های شمالی و مرکزی ایالت آیداهو کوه هایی بلند و رودهایی خروشان

یافت می شود.

❦ ترکیب بسیار مهم زیر را به خاطر بسپارید:

neither nor



در جمله ی فوق به جای **that** می توان از **which** نیز استفاده کرد.

whose

☀ **whose** برای نشان دادن مالکیت طبق الگوی زیر به کار می رود:

اسم + **whose** + اسم

The man is my brother. + His car is red.

The man whose car is red, is my brother.

اسم

اسم

The girl _____ they employed had blue eye.

(a) which (b) whom (c) whose (d) where

با توجه به الگوی

فاعل + **whom** + مفعول (انسان)

گزینه ی (b) صحیح است.

(دختری که آن ها استخدام کردند، چشم های آبی داشت.)

The bird _____ is in the cage is very beautiful.

(a) whom (b) which (c) whose (d) who

گزینه ی (b) صحیح است. بعد از اسم غیر انسان از ضمیر موصولی **which** استفاده می

شود. (پرنده ای که در قفس است خیلی زیباست.)

با توجه به الگوی

فاعل + **which** + مفعول (غیرانسان)

گزینه ی (b) صحیح است.

❄ در جملات شامل فعل های دوقسمتی جداشونده، اگر ضمیر به کار رود، حتما باید بین دو قسمت فعل باشد.

He put his coat on.	درست	He put on his coat.	درست
He put it on.	درست	He put on it.	<< غلط

(۴) ملکی

صفات ملکی		ضمایر ملکی	
my	– من	mine	مال من
your	– تو	yours	مال تو
his	– او (مذکر)	his	مال او (مذکر)
her	– او (مونث)	hers	مال او (مونث)
its	– آن (خنثی)	its	مال آن (خنثی)
our	– ما	ours	مال ما
your	– شما	yours	مال شما
their	– آنها	theirs	مال آنها
Sina's	– سینا	Sina's	مال سینا

This is my car.	این ماشین من است.
This car is mine.	این ماشین مال من است.
It is mine.	آن مال من است.

ankle

finger

hair

wrist

arm

He hurt his arm.

(۵) انعکاسی

✱ ضمائر انعکاسی reflexive ممکن است وقتی که فاعل و مُسند هر دو به یک فرد یا یک چیز برگردند استفاده شوند . این ضمائر عبارتند از:

myself

yourself

himself / herself / itself

ourselves

yourselves

themselves

subject + فعل + reflexive pronoun

Be careful or you will hurt yourself.

مواظب باش وگرنه به خودت آسیب می رسانی.

✱ دقت کنید که ترکیب by+oneself (به جای oneself همیشه ضمیر انعکاسی گذاشت) مانند by herself یعنی به تنهایی.

You can't move the furniture (all) by yourself.

شما نمی تونی مبلمان رو تنهایی جا به جا کنی.

(۶) دوسویه

☆ ضمیر دو سویه ی **each other** وقتی استفاده می شود که فاعل و مسند به افراد یا چیزهای مشابه برمی گردند و آن ها یک فعل دو سویه را انجام داده اند . **one another** نیز همین کاربرد را دارد.

... + **each other / one another** + فعل + subject

My sister and I visit each other about once a week.

من و خواهرم هفته ای یک بار همدیگره رو میبینیم.

ما به اندازه ی کافی وقت داریم.

We have tickets enough.

ما به تعداد کافی بلیط داریم.

We have time enough.

ما به اندازه ی کافی وقت داریم.

❄️ enough همراه صفت ها معنی به اندازه ی کافی می دهد. منتهی از این

که enough به جای این که بعد از صفت به کار برود قبل از آن به کار برود

خودداری شود. از as هم بین enough و مصدر استفاده نشود.

... + مصدر با to + enough + adjective + فعل + subject

It is warm enough to go swimming.

هوا به اندازه ی کافی برای شنا کردن گرمه.

... + مصدر با to + enough + adjective + not + فعل + subject

It is not warm enough to go swimming.

هوا به اندازه ی کافی برای شنا کردن گرم نیست.

❄️ برای بیان دلیل می توانیم از since ، as ، و because (به معنای زیرا) در

ابتدای جمله استفاده کنیم.

Since he was sick, he didn't go to school.

As he was sick, he didn't go to school.

Because he was sick, he didn't go to school.

از اونجا که مریض بود، به دانشگاه (مدرسه) نرفت.

و یا از so ، therefore ، consequently ، و یا thus (به معنای

بنابر این) در وسط جمله استفاده می کنیم.

He was sick, therefore he didn't go to school.

اون مریض بود، بنابراین دانشگاه (مدرسه) نرفت.

between و among یک معنا دارند، **between** برای دو اسم استفاده می شود ولی **among** برای بیش از دو اسم یا اسامی جمع استفاده می شود.

...+ between + noun1 noun2 + ...

The work is distributed between the secretary and the receptionist.

این کار بین منشی و مسئول پذیرش تقسیم شده است.

...+ among + noun1 noun2 noun3+ ...

The rent payments are divided among Done, Bill, and Gene.

اجاره بین دان، بیل، و جین تقسیم شده.

at و on و in معنای مشابه دارند اما با زمان های مختلفی به کار می روند. به صورت کلی **in** برای واحدهای بزرگ زمان، **on** برای واحدهای متوسط زمان و **at** قبل از اعداد در زمان ساعت به کار می رود. اما عبارات های مثل

at noon باید حفظ شوید. in the morning. in the afternoon. in the evening. at night و

besides به معنی به علاوه / علاوه بر می باشد. و **beside** به معنی

"نزدیک، کنار، یا بغل دست" است. باید توجه کرد که این دو با هم اشتباه نشوند.

besides + noun / adjective + ...

Besides our dog we have two cats.

Besides white, I like green and blue.

beside + noun + ...

She sat beside the teacher.

be delighted with

I am delighted with the gift.

او از هدیه بسیار خوشحال شد.

be different from

This car is very different from the one I usually drive.

این خودرو با اونى که همیشه میروم خیلی فرق می‌کنه.

be disappointed in (or by)

Are you disappointed in the results of the election?

آیا شما از نتایج انتخابات مایوس شدید؟

be familiar with

They are not familiar with this type of work.

اون‌ها با این جور کارها آشنایی ندارند.

be famous for

This restaurant is famous for its steaks.

این رستوران بخاطر استیک هاش معروفه.

be fond of

They are especially fond of Mexican food.

اون‌ها به ویژه به غذاهای مکزیکی علاقه دارن.

be frightened by

The Senator is not easily frightened by the threats of his opponents.

سنا‌تور به راحتی از تهدیدهای مخالف هاش نمی‌ترسه.

be happy with

They are very happy with their new car.

اون‌ها واقعا از ماشین جدیدشون راضی‌اند.

be interested in

John is interested in skiing.

جان به اسکی کردن علاقه داره.

except for

Everyone was there except for Sally.

همه غیر از سلی اونجا بودند.

for fear of

We spoke in whispers for fear of waking the baby.

ما از ترس اینکه بچه بلند نشه آروم (با نجوا) صحبت می کردیم. (در گوشی پیج پیج می کردیم).

for the purpose of

For the purposes of this book, America is taken to include the continent north of Mexico.

با توجه به اهداف این کتاب، قاره ای که در شمال مکزیک قرار دارد را آمریکا در نظر می گیریم.

for the sake of

Their parents only stayed together for the sake of the children.

والدین آون بچه ها به خاطر اون ها با هم موندن.

in addition to

In addition to his flat in London, he has a villa in Italy and a castle in Scotland.

علاوه بر آپارتمانی که در لندن دارد، او یک ویلا در ایتالیا و یک قلعه هم در اسکاتلند دارد.

in between

I have breakfast at 7.30, lunch at 1 o'clock and sometimes a snack in between.

من ساعت ۷:۳۰ صبحانه می خورم، ساعت ۱ ناهار می خورم، و گاهی اوقات بین این ساعات یه ته بندی هم می کنم. (یه خوراکی مختصری هم می خورم).

in case of

Cloze test No. 7

Categories similar (1) _____ those in the costumer market are frequently used for (2) _____ industrial markets. Industrial demographics include industry and/ or (3) _____ size, Standard Industrial Classification (SIC) codes or geographic location. Industrial markets may also be segmented (4) _____ on operation variables, purchasing approaches, and (5) _____ applications.

- | | | | | |
|-----|--------------|---------------|------------------|--------------------|
| (1) | (1) to | (2) of | (3) than | (4) from |
| (2) | (1) segment | (2) segments | (3) segmentation | (4) segmenting |
| (3) | (1) company | (2) company's | (3) companys' | (4) companies' |
| (4) | (1) based | (2) are based | (3) that based | (4) that are based |
| (5) | (1) end-uses | (2) end-used | (3) end-using | (4) end-use |

(1)	(2)	(3)	(4)	(5)
-----	-----	-----	-----	-----

بخش سوم

Answers

Cloze test No. 1

(1) 3	(2) 4	(3) 1	(4) 2	(5) 4
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 2

(1) 2	(2) 3	(3) 4	(4) 3	(5) 3
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 3

(1) 1	(2) 2	(3) 3	(4) 3	(5) 1
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 4

(1) 4	(2) 2	(3) 2	(4) 3	(5) 4
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 5

(1) 1	(2) 2	(3) 3	(4) 4	(5) 1
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 6

(1) 1	(2) 3	(3) 2	(4) 1	(5) 2
-------	-------	-------	-------	-------

Cloze test No. 7

(1) 1	(2) 4	(3) 1	(4) 4	(5) 4
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

Cloze test No. 8

(1) 1	(2) 2	(3) 1	(4) 4	(5) 4
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

Cloze test No. 9

(1) 1	(2) 1	(3) 3	(4) 3	(5) 4
--------------	--------------	--------------	--------------	--------------

Cloze test No. 10

(1) 2	(2) 3	(3) 1	(4) 4
(5) 1	(6) 3	(7) 2	(8) 4

Mini cloze test!

- (1) 1**
- (2) 1**
- (3) 1**
- (4) 1**
- (5) 3**
- (6) 2**
- (7) 1**

سخن آخر

در برخورد با Cloze Test:

۱- حتما متن کلوز تست را یکبار، بدون نگاه کردن به گزینه ها بخوانید. گاهی اوقات عین ترکیبی که پاسخ صحیح است، چند خط بعد از جای خالی آمده است.

۲- اگر در بین گزینه های مختلف یک سوال، تنوع در تعداد فعل وجود داشت (مثلا یک گزینه یک فعل داشت و گزینه ی دیگر فعل نداشت) حتما چک کنید جمله ی مورد نظر نیاز به فعل دارد یا خیر. (در ضمن هر چه دانش واژگان خود را غنی تر کرده باشید، تشخیص معنا و نقش دستوری واژگان ساده تر خواهد بود).
به متن و گزینه های زیر دقت کنید:

The variety of successful dietary strategies _____ (11) by traditionally living populations provides an important perspective on the ongoing debate about how high-protein, low-carbohydrate regimens such as the Atkins diet compare with those that underscore complex carbohydrates and fat restriction.

11- 1) employed 2) are employed 3) is employed 4) then employed

در مورد این سوال نگوید by نشانه ی مجهول است، و مجهول دو چیز لازم دارد، قسمت سوم و فعل to be. و بعد نتیجه بگیرید که با توجه به جمع بودن کلمه ی strategies فعل جمع درست است، نه مفرد؛ پس پاسخ صحیح گزینه ی ۲ خواهد بود!
حواستان به اولین قانون این کتاب باشد. یک فعل اصلی در هر جمله ی ساده وجود دارد که آن فعل نه ingدار است، نه قسمت سوم، و نه فعل با to! این جمله با توجه به نهاد The variety of successful dietary strategies فعل متناسب provides رو دارد، پس دیگر فعل لازم ندارد. در واقع ترکیب مورد نظر which are employed بوده است که اگر بخواهیم کوتاه کنیم، طبق قانون موصول کوتاه شده، باید "همزمان" which و are رو حذف کنیم. پس پاسخ صحیح گزینه ی ۱ می باشد. فعل underscore هم قسمتی از that clause محسوب می شود. با کنار هم قرار دادن گرامرهای مختلف این کتاب می توان گفت: that (به معنای که) منفی یک فعل محسوب

دلیل ۲: قبل از that حرف اضافه نمی آید (مگر در اصطلاح in that به معنای "از این لحاظ که") در حالی که قبل از which می آید و which می تواند گزینه ی صحیح باشد. The web site was excellent in that it was easy to follow.

آن وب سایت (تارنما!) عالی بود، از این لحاظ که دنبال کردن مطالب در آن ساده بود. در ضمن در بررسی گزینه ها فقط تعداد فعل مهم نیست. همانطور که می بینید، زمان (صیغه ی) یک فعل هم مهم است. is مربوط به زمان حال. ولی was مربوط به زمان گذشته است. به این تفاوت ها هم بایستی دقت کنید.

یافتن این نوع سوال و پاسخ آن نقطه ی آغاز خوبی برای شروع پاسخ به سوالات گرامر در بخش کلوز تست آزمون می باشد.

۳- در چهل و دو کلوز تست اخیر آزمون سراسری، در بیش از ۹۰ درصد موارد هر چهار گزینه در پنج سوال انتخاب شده اند. پس اگر به سه گزینه با اطمینان پاسخ دادید و دو سوال دیگر را بلد نبودید، توصیه می شود به جای سفید گذاشتن آن دو سوال هر دو را به یک صورت پاسخ دهید. مثلا اگر سوالات ۱۱، ۱۳، و ۱۵ را به ترتیب (و البته با اطمینان) ۱، ۳، و ۴ زدید، ۱۲ و ۱۴ را ۲ بنزید. (در آزمون تافل دکتری هیچوقت این را ملاک قرار ندهید! برای مثال در ده سوال پشت سر هم کلوز تست زبان دکتری سال ۱۳۹۲ گزینه ی چهار جواب نبود و جالب است که سایر گزینه ها هم متقارن بوده اند؛ یعنی درست عکس گزینه های صحیح پنج سوال اول، پنج سوال دوم را رقم می زدند! و حتما اتفاقی بوده و عمدی در کار نبوده!) در ضمن حتی اگر دو سوال را هم مطمئن بودید، سه گزینه ی دیگر را سفید نگذارید، بلکه همه را یک جور بنزید! با توجه به پراکندگی گزینه ها اغلب (بالای ۸۰ درصد) به نفع شماست! در آزمون ها و نمونه سوال ها امتحان کنید.

۴- به گرامرهایی که به شکل فعل می پردازند، اهمیت بیشتری دهید.

۵- حتما نهاد و فعل هر جمله را مشخص کنید، و دقت کنید با هم مطابقت داشته باشند.
(مثلا نهاد سوم شخص مفرد با فعل مناسب خود بیاید. مثلا وقتی می گوید "یک مسابقه"
فعل آن "انجام شدند" نیاید!)

۶- به کلمات هم پایه سازی که در طول این کتاب معرفی شد دقت کنید. دو
طرف آن ها بایستی ساختارهای موازی بیاید.

۷- باز هم تاکید می کنم. اگر و تنها اگر پاسخ حداقل دو سوال را کاملا مطمئن
بودید، بقیه ی سوالات کلوز تست را سفید نگذارید و پاسخ همه را یک جور انتخاب کنید!
گرچه با مطالعه و مرور مطالب این کتاب، بعید است شما در پاسخ به سوالات کلوز تست
هیچ مشکلی داشته باشید.

(آفرین! اگر متوجه عدم تطابق فعل جمله ی قبل با نهاد آن (شما-داشته باشند، به جای
داشته باشید!) شدید، این به این معنی است که شما به مطابقت نهاد و فعل دقت می کنید
و این همان چیزی است که در کلوز تست هم بایستی به آن دقت کنید. در هر جمله
بایستی مشخص کنید نهاد و فعل کدام واژه یا دسته از واژگان هستند، و بعد تطابق آن ها
را چک کنید. فقط به گرامر وجه التزامی (یعنی جاهایی که فعل به صورت مصدر بدون to
می آید، حتی برای سوم شخص مفرد!) و همچنین به گرامر سببی ها (یعنی صفحات ۳۷،
۳۸ و ۳۹) خیلی خیلی دقت کنید. چرا که این گرامرها به ما می گویند برخی جاها نباید
بگویید He plays بلکه باید بگویید He play!

همانطور که می بینید، دانش ناقص گرامر ممکن است باعث شود ما با اطمینان غلط بزنیم،
پس حتما موارد گفته شده، بالاخص در این مجال آخر را، خوب به خاطر بسپارید.

موفق و پیروز باشید

DLMgroup